

به نام خدای یکتا

بیانیه‌ها و تحلیل‌های سیاسی سال ۱۳۷۱ (جلد ۲۳)

نامه به روزنامه سلام در مورد مقاله مورخ ۷۱/۱/۲۰
تاریخ: ۷۱/۱/۲۶

تحلیل انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی و درس و
پیام آن
تاریخ: اردیبهشت ۷۱

تبریک به رئیس دولت موقت افغانستان به مناسبت پیروزی انقلاب
آنها
تاریخ: ۷۱/۲/۳۱

نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد و درخواست جلوگیری از
تجاوزات اسرائیل
تاریخ: ۷۱/۳/۲۵

یادنامه دکتر علی شریعتی
تاریخ: خرداد ۷۱

نامه به مدیرمسئول کیهان هوایی در مورد مقاله «ما و نهضت
آزادی ایران»

تاریخ: ۷۱/۴/۲۳

نامه به سردبیر روزنامه سلام در مورد مقاله
«انقلاب اسلامی و توطئه گروهکها، بازرگان و نهضت آزادی»

تاریخ: ۷۱/۵/۲۵

اطلاعیه در مورد عدم موافقت وزارت کشور جهت صدور پروانه
برای نهضت

تاریخ: ۷۱/۷/۲۵

نامه به پاپ جان پل دوم در مورد جنایات صربها در بوسنی -
هرزه‌گوین

تاریخ: ۷۱/۸/۲۹

نامه به سردبیر روزنامه سلام در مورد گزارش سخنان آقای
سیداحمد خمینی

تاریخ: آبان ۷۱

نامه به رئیس قوه قضائیه و درخواست رسیدگی به نظر منفی
کمیسیون ماده ۱۰

تاریخ: ۷۱/۱۱/۱۹

مصاحبه کیهان هوائی به دبیرکل نهضت

تاریخ: ۷۱/۱۱/۲۲

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به روزنامه سلام در مورد مقاله مورخ ۷۱/۱/۲۰

شماره: ۱۴۴۳

تاریخ: ۷۱/۱/۲۶

سر دبیر و مدیرمسئول روزنامه سلام

بعد از سلام روزنامه سلام هر از چند گاهی مطالبی را به طور غیرمستقیم و به نقل از سایر مطبوعات داخلی و خبرگزاریهای خارجی درباره نهضت آزادی ایران منتشر می‌کند که یا ناقص است و یا همراه با مطالب نادرست و تحریف شده می‌باشد. ذیلاً به چند مورد اخیر اشاره کرده و بر طبق قانون مطبوعات انتظار درج آنها را داریم.

۱- روزنامه سلام در شماره مورخ ۷۱/۱/۲۰ خود به نقل از روزنامه ابرار که بر طبق رویه معمول گردانندگان پنهان و آشکارش از هیچ گونه هتک حرمت، تحریف حقایق، اشاعه اکاذیب و وارد کردن تهمت و افترا به نهضت آزادی ایران و رهبران آن دریغ ندارد، چنین نوشته است:

«نهضت آزادی... در بیانیه جدیدشان ابراز اطمینان کرده که روابط ایران با آمریکا و به طور کلی غرب با شکست رادیکالها در انتخابات و تسلط میانه روها بر مجلس بهبود خواهد یافت». این یک ادعای پوچ و بی‌اساس و ساخته و پرداخته همان روزنامه کذائی است. زیرا نهضت آزادی اصلاً بیانیه‌ای که در آن چنین مطالبی آمده باشد منتشر نکرده است.

۲- روزنامه سلام در شماره مورخ ۷۱/۱/۱۷ خود به نقل از روزنامه کیهان هوائی - که در ایراد تهمت و افترا به نهضت آزادی نظر خاص و مغرضانه‌ای دارد - مطالبی درباره بیانیه تحلیلی نهضت آزادی پیرامون وقایع الجزایر نوشته است که نادرست و خلاف همان قسمتهائی از بیانیه که آنها را نقل کرده است، می‌باشد. قسمتی از مطالب درج شده به شرح زیر است:

«با چنین تحلیلی، در واقع نهضت آزادی ایران تمامی عواملی که منجر به روی کار آمدن نظامیان در الجزایر شده متوجه نیروهای اسلامی دانسته است».

نهضت آزادی ایران نه چنین معتقد است و نه چنین نوشته است که تمامی عوامل روی کار آمدن نظامیان متوجه نیروهای اسلامی است. در همان بخش از بیانیه کلی نقل شده با صراحت آمده است که «سه عامل کلی زیر موجب واکنش ارتش و حزب حاکم قبلی و یک کودتای ارتشی شده است» و از میان سه عامل که مورد بحث قرار گرفته فقط یکی از آنها مواضع تند و غیرمدبرانه برخی از رهبران (و نه همه آنها) سرشناس جبهه نجات اسلامی (و نه همه نیروهای اسلامی) ذکر شده است.

با توجه به تحریفهای فوق که بیارتباط با روش خاص گردانندگان کیهان هوائی نسبت به نهضت آزادی نیست نشانه‌های آشکاری از اعتقاد آنان به تئوری توطئه در عرصه حوادث سیاسی و اجتماعی را می‌توان مشاهده کرد.

نهضت آزادی ایران قطعاً به وجود توطئه‌های استکباری در صحنه سیاسی و مناسبات بین‌المللی و نقش و تاثیر آنها در رویدادهای داخلی کشورها، به ویژه کشورهای نیم‌کره جنوبی، معتقد است، کما اینکه در همین قسمت از بیانیه که «کیهان هوائی» و به تبع آن در «سلام» نقل شده است، یکی از سه عامل کلی موثر در کودتا ترس نیروهای خارجی ذکر گردیده است، ولی نهضت آزادی ایران به حکم آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» زمینه موفقیت و نتیجه بخشی این توطئه‌ها را در روابط درونی و خصلتهای جوامع می‌داند. شاهد صحت این موضع نهضت آزادی شکستهای فیزیکی پیاپی حرکت‌های مردمی، اعم از ملی و مذهبی، در تاریخ معاصر کشورهای سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین می‌باشد که اختلافات داخلی، خود محوری‌ها، انحصارطلبی‌ها، خصلتهای شخصی و عدم تسلیم رهبران به قانون، حق عدالت و انصاف در حق همه نیروهای سیاسی و همواره نقطه ضعف و محل ضربه پذیری آنان و مآل شکست حرکت‌های مردمی بوده است.

تحلیل ما در مورد رویدادهای تاسف انگیز اخیر در کشور دوست و برادرمان الجزایر نیز با توجه به همه عوامل داخلی و خارجی بوده است. در رابطه با عملکرد تند و غیرمدبرانه برخی از رهبران جبهه نجات اسلامی نیز توضیحاتی داده‌ایم که در روزنامه شما به آنها اشاره‌ای نشده است. به طور نمونه

می‌توان پاسخ آنها را در مورد نوع حکومت اسلامی مورد نظرشان مثال زد. آنان اعلام کردند که حکومت اسلامی مورد نظرشان از نوع حکومت‌های عربستان سعودی، ایران، پاکستان و سودان است. اولاً پاسخ مذکور نشان می‌دهد که گوینده آن برای این چهار نوع حکومت، ماهیت و ساختار واحدی قائل است. ثانیاً روشن است که چنین پاسخی چه نگرانیها و واکنش‌هایی در میان گروهها و جناحهای سیاسی وابسته به روشنفکران الجزایری، در داخل و خارج الجزایر، که وحدت آنها برای پیروزی نهائی جنبش مردم الجزایر ضروری است به وجود می‌آورد. آیا ایجاد حکومتی از نوع حکومت عربستان سعودی در الجزایر وحشتناک نیست.

۳- روزنامه سلام در شماره مورخ ۷/۲/۷۱ خبر آزاد شدن اعضا و دوستان نهضت آزادی را از زندان به نقل از خبرگزاری فرانسه آورده بود که اولاً حاوی اشتباهاتی در اسامی آزاد شدگان بوده، ثانیاً همه آنان را عضو نهضت آزادی ایران ذکر کرده بود که چنین نیست. از نه فرد آزاد شده ۴ نفر عضو نهضت آزادی ایران و ۵ نفر عضو جمعیت دفاع از آزادی و حاکمیت ملت ایران می‌باشد.

جای تعجب است که روزنامه سلام خبر آزادی این افراد را از قول خبرگزاریهای خارجی (و نه از منابع داخلی) و مطالب مربوط به نهضت آزادی را از قول سایر مطبوعات داخلی که مغرضانه و تحریف شده است نقل می‌کند. حق این است که روزنامه سلام که در ماههای اخیر در مقالات متعدد به ضرورت احترام به قانون و تضمین حقوق و آزادیهای سیاسی و تمکین از قانون اساسی پرداخته است - در عمل نشان دهد که آزادی حق را تنها برای گروه خود نمی‌خواهد و تساهل و تحمل عقاید سیاسی مخالف را - که از جناح مسلط حاکمیت انتظار دارد به سایر گروهها تسری و تعمیم دهد.

مواضع و نظرات نهضت آزادی ایران در نشریاتی که برای تمام مطبوعات و خبرگزاریهای داخلی از جمله روزنامه سلام، فرستاده می‌شود منعکس است و نیازی به نقل مطالب تحریف شده از منابع خبری وجود ندارد.

امیدواریم که بر طبق مقررات قانون مطبوعات این توضیحات را در اولین شماره روزنامه سلام منتشر نمائید.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی و درس و پیام آن

انتخابات چهارمین دوره مجلس شورای اسلامی سرانجام به پایان رسید. نتایج اعلام شده و ترکیب اعضای مجلس به همان صورتی است که از مدتها قبل پیش‌بینی شده و حاکمیت خواستار آن بود. یعنی جناحی از حاکمیت که معروف به خط راست (ائتلاف سرمایه داری تجاری و فقهای سنتی) است، سلطه قطعی خود را احراز کرد.

دوره چهارم مجلس شورای اسلامی در مقطع خاصی از تاریخ کشورمان آغاز می‌گردد که رسالت و وظایف عظیمی فرا راه اعضای آن قرار گرفته است. از جمله این وظائف اگر چه خیلی دیر شده است، پایان دادن به مرحله سلبی یا تخریبی انقلاب و آغاز کردن دوره ایجابی یا بازسازی و نوسازی جامعه می‌باشد و اهمیت مسئله در این است که مرحله اخیر به مراتب پیچیده‌تر و دشوارتر از مرحله تخریبی و سلبی است.

خسارت‌های ناشی از سلطه فرهنگ تخریب، جنگ تحمیلی ویرانگر، سوء مدیریت، نفی قانون‌گرایی، بی‌اعتنائی به حاکمیت ملت و قانون، انحصارطلبی‌ها، فرار مغزها، بحران مدیریت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، جامعه را به مراحل جدی نگران‌کننده‌ای رسانده است، آن هم در دوره‌ای از تاریخ که جهان با

۱- سوره نساء آیه ۵۸: همانا که خداوند به شما امر می‌کند امانتها را به صاحبانشان برگردانید و وقتی در میان مردم قضاوت و حکومت می‌کنید بر مبنای عدالت حکم نمائید.

تحولات بنیادی و رویدادهای عظیمی روبرو است و تمامی کشورها با بحران‌های بزرگ اقتصادی مواجهند.

در مرحله سازندگی و نوسازی کشور به ویژه در چنین شرایطی مجلسی متشکل از نمایندگان واقعی مردم می‌بایستی آن چنان نظارتی بر کلیه امور داشته باشد که بتواند از حقوق و آزادیهای اساسی مردم و استقلال سیاسی و اقتصادی کشور پاسداری نماید، تا برنامه‌هایی تصویب و اجرا نگردد که منجر به ایجاد روابط اسارت‌آور خطرناک سیاسی و اقتصادی با قدرت‌های خارجی بشود. به عنوان مثال دولت برای تأمین هزینه‌های اجرای برنامه پنجساله و خروج از بن‌بست‌های دهشتزای کنونی با کمال تاسف استقراض از منابع خارجی و سرمایه‌گذاری‌های آنها را مطرح و مجلس سوم هم آن را تصویب نموده است. حال با توجه به تجربه تاریخی، چه در میهن ما و چه در سایر کشورهای نیم‌کره جنوبی که در شرایط فقدان آزادی‌های سیاسی و حاکمیت قانون، بحران سیاسی ریشه‌دار، سوء مدیریت، فساد مالی و اداری، دیوان سالاری، عدم نظارت و کنترل جدی و دقیق نمایندگان واقعی و منتخب مردم و نیز در غیاب افکار عمومی و مطبوعات آزاد غیردولتی، این نگرانی عمیق و بجا وجود دارد که آنچه ممکن است نصیب کشورمان شود نظیر بسیاری از کشورهای در حال توسعه، چیزی جز گسترش فساد مالی افزایش بدهی خارجی و وابستگی اسارت بار و ویرانی نباشد.

بنابر ضرورت‌های ناشی از ماهیت دوران بازسازی و سازندگی، و به دلایلی که اشاره شد، درباره انتخابات دوره چهارم مجلس دو نگرش یا توقع و انتظار و یا دو نحوه برخورد قابل طرح می‌باشد.

یک نگرش این است که بدون احساس تعلق اجتماعی همگانی، برنامه‌های بازسازی و نوسازی به جایی نخواهد رسید و برای ایجاد احساس تعلق اجتماعی در مردم، می‌بایستی شرایطی را به وجود آورد که تمامی قشرها و همه نیروها و گروه‌های سیاسی، اعم از جناح‌های درون حاکمیت یا بیرون از آن و اعم از طرفدار یا مخالف سیاست‌ها و عملکردهای حاکمیت، در انتخابات شرکت کنند. به عبارت دیگر بازگشت به شعار «همه با هم» و ایجاد فضای باز سیاسی.

نگرش دیگر ادامه سیاست «همه با من» و عدم تحمل هر گونه نظر یا سلیقه سیاسی غیرموافق، حذف مخالفان و تنگ‌تر کردن دایره انحصار است.

انتخابات فرصت مناسبی بود که حاکمیت گام‌هایی در جهت تقلیل تنش‌ها و کاهش بحران سیاسی بردارد. اما حرکتی که صورت گرفت در جهت عکس بود یعنی با «امشی و د.د.ت زدن» (به قول یکی از سرشناسان جناح راست) به جناح رقیب در درون حاکمیت، جناح مذکور از صحنه بیرون افتاد، بحران‌ها و تنش‌ها عمیق‌تر گردید و خطرات تهدیدکننده افزایش یافت. ضمن آنکه به احزاب و گروه‌های سیاسی غیرموافق و خارج از حاکمیت اصلاً میدانی برای شرکت در انتخابات داده نشد. جریان انتخابات اخیر را می‌توان از جنبه‌های زیر مورد بررسی قرار داد:

۱- زمینه‌های انتخابات

۱/۱- نقش شورای نگهبان - اصل نود و نهم قانون اساسی نظارت بر انتخابات را از وظائف شورای نگهبان دانسته است و قانون انتخابات نیز شرایط انتخاب شونده‌گان و انتخاب کنندگان و نحوه برگزاری انتخابات را تعیین نموده است. وظیفه شورای نگهبان نظارت بر حسن اجرای قانون است و آرای مردم، معیار نهائی برای اثبات صلاحیت نامزدهای انتخاباتی می‌باشد.

در این انتخابات، از ماه‌ها قبل ناگهان مسئله نحوه نظارت شورای نگهبان مطرح گردید در حالی که چندین دوره انتخابات قبلی با نظارت شورای نگهبان در همان چهارچوب یاد شده در بالا انجام گرفته بود. این بار شورای نگهبان تصویب صلاحیت نامزدهای انتخاباتی را حق ویژه خود دانست. مذاکرات و بحث‌های مشروح مجلس بررسی نهائی قانون اساسی (معروف به مجلس خبرگان) هنگام طرح و بررسی اصل ۹۹ صرفاً بر محور نظارت شورای نگهبان بر حسن اجرای قانون تکیه داشت، نه تصویب صلاحیت نامزدها.

به هر حال موضعگیری شورای نگهبان در جهت حذف و تصفیه نامزدهای انتخاباتی توسط آن شورا اصل آزادی و نیز تلاش مردم در انتخاب نمایندگان مورد وثوق خود و نیز این کلام درست رهبر فقید انقلاب، که «میزان رأی ملت است» را شدیداً مخدوش ساخت. شورای نگهبان هرگز ضوابط مورد نظر خود را در مورد قبول یا رد صلاحیت نامزدهای انتخاباتی رسماً و علناً اعلام نکرد. علاوه بر این، دلایل شورای نگهبان در رد صلاحیت نامزدها از مردم مخفی نگه داشته شد. در میان نامزدهای انتخاباتی که صلاحیت آنان توسط شورای نگهبان رد شد، ۴۸ تن هم‌اکنون، نماینده مجلس هستند؛ رد صلاحیت

چنین افرادی اعتبار قانونی و حقوقی آراء و نظرات آنان را در مجلس به شدت مخدوش می‌سازد. در برابر این عده، افرادی هم هستند که صلاحیت آنان در دوره‌های گذشته رد شده بود، ولی شورای نگهبان صلاحیت آنان را برای این دوره تصویب نمود.

همه این رویدادها بر ابهامات موجود افزود و اصل حق مردم را در تعیین سرنوشت و انتخاب نماینده مورد نظر خود به زیر سؤال برده است. ناگفته نماند که بحث ما بر سر این نیست که ممکن است برخی از کسانی که صلاحیتشان رد شده است واقعاً واجد صلاحیت هستند بلکه موضوع این است که بررسی اتهامات این افراد باید در محاکم صالحه دادگستری صورت گیرد نه آنکه از یک طرف صلاحیت آنان به دلایل سیاسی نفی گردد و از طرف دیگر آنان به قانونگذاری و عضویت در مهمترین رکن نظام جمهوری اسلامی ادامه دهند و یا همان‌گونه که سنت همیشگی و همه جا بوده است خود مجلس در موقع تصویب اعتبار نامه‌ها اشخاصی را که قانوناً فاقد صلاحیت برای نمایندگی تشخیص می‌دهد، رد کند.

۱/۲- از ماهها قبل از شروع برنامه‌های انتخاباتی برخی از شخصیت‌ها و رسانه‌های طرفدار دولت تبلیغ می‌کردند که مجلس باید با رئیس جمهور هماهنگ باشد. مسئولان بلند پایه نیز حضور نمایندگان منتقد و ایرادگیر و غیره را در مجلس نادرست و مضر اعلام نمودند و تنها کسانی را که ایرادگیر نبوده و به زبانی دیگر مطیع و طرفدار و حامی دولت باشند مفید دانستند. این که جمعی از نمایندگان مجلس و یا اکثریت آنان طرفدار دولت باشند امری طبیعی و عادی است. اما اگر طرفداری از دولت شرط تصویب صلاحیت نامزدها بشود، این قطعاً از مصادیق تحدید آزادی مردم در انتخابات است. مجلس نمایندگان حق دارد و موظف است که از برنامه‌ها، سیاست‌ها و عملکرد دولتمردان انتقاد کند و آنها را مورد سؤال و استیضاح و عزل قرار دهد. در شرایط کنونی کشورمان، اگر مجلس نتواند وظائف خود را به درستی انجام دهد و به نهاد امضا کننده بی‌چون و چرای دولت تبدیل گردد، ملت و مملکت با خطرات جدی روبرو خواهد شد و بهای سنگینی خواهد پرداخت.

اصولاً علت وجودی و فلسفه دموکراسی و مجلس مراقبت و احیاناً مقابله با دولتها و جلوگیری از سوء استفاده و تخلفها و تجاوزهایی است که حکومتها و همه گروهها یا افراد به مصداق آیه «ان الانسان

لیطفی ان راه استغنی» در معرض آن می‌باشند. شرط عدم انتقاد از دولت و تعهد حمایت از آن چیزی جز نفی آزادی و حاکمیت ملت و قانون یا تحمیل دیکتاتوری و استبداد نیست.

۱/۳- تهدید مستقیم و غیرمستقیم نمایندگان مجلس و روزنامه‌های مخالف دولت به پیگرد قانونی توسط دادستان انقلاب تعارض با امنیت و مشروعیت انتخابات داشت و بر محدود شدن تبلیغات انتخاباتی افزود.

۱/۴- بهره‌برداری از احساس و انگیزه‌های دینی مردم برای وا داشتن آنها به رأی دادن یکی از حربه‌هایی بود که در این انتخابات بیش از پیش مورد استفاده قرار گرفت. یکی از سخنگویان مذهبی عدم شرکت در انتخابات را مترادف با خروج از دین اعلام کرد. واعظ مشهور دوران قبل از انقلاب که امروز نیز با همان شور و هیجان وضع موجود را توجیه می‌کند در سخنرانی پیش از خطبه نماز جمعه پرهیز از رأی دادن به دلیل مشکلات اقتصادی را محاربه با خداوند رحمان اعلام نمود.

اعلامیه‌های آیات عظام که مکرراً از رسانه‌های جمعی پخش شد نیز در جهت تحریک احساس دینی مقلدین برای رأی دادن صورت گرفت.

البته اگر برای جلوگیری از بی‌تفاوتی سیاسی، مردم به مشارکت در انتخابات تشویق شوند مطلوب است. هر فرد یا گروهی حق دارد که از باورهای سیاسی یا مذهبی مردم برای تشویق و تحریک آنان به مشارکت در انتخابات استفاده کند. اما بازچه قرار دادن دین و باورهای دینی برای مقاصد سیاسی امر دیگری است. بهترین شیوه تشویق مردم به مشارکت در انتخابات، تأمین شرایط اولیه آزادی و امنیت برای تمامی گروهها و نیروها و شخصیت‌های سیاسی مورد قبول و احترام مردم می‌باشد. کما اینکه در فرماندوم جمهوری اسلامی و در رأی گیری برای تصویب قانون اساسی و یا انتخابات دوره اول مجلس که آزادی و اعتماد وجود داشت بدون تشبث به چنین تبلیغات یا تهدیدها و تحمیلها، مردم با چنان تجمع و کثرت‌های سنگین و بی‌نظیر به پای خود به حوزه‌ها رفته و داوطلبانه رأی دادند.

۱/۵- قریب به چهار ماه قبل از برگزاری انتخابات، مسئولین کشور هر یک با اعلام مواضع خویش به وجهی مردم را به شرکت در انتخابات و پرهیز از تخاصم و تعارض ترغیب نمودند. از آن میان مواضع بی‌پرده و مثبت وزیر کشور، که مسئول اجرای انتخابات می‌باشد، می‌توانست بشارتی برای اجرای قانون

و برگزاری انتخاباتی صحیح باشد. نهضت آزادی ایران، طی نامه سرگشاده به تاریخ ۷۰/۱۰/۳۰ سخنان وزیر کشور را مورد ارزیابی قرار داده اظهار امیدواری کرد که به این گفتارهای ایشان عمل شود که در آن صورت وظیفه همه نیروهای سیاسی مشارکت در انتخابات بود. اما سخنان و اقدامات بعدی مسئولان و دولتمردان بلند پایه هرگونه امیدواری و خوشبینی را مبدل به یاس کرد.

۱/۶- احزاب و گروههای سیاسی خارج از حاکمیت، نظیر نهضت آزادی ایران، همچنان از امکانات ضروری برای مشارکت در انتخابات محروم باقی ماندند. دفتر نهضت آزادی آزاد نشد، از روزنامه میزان رفع توقیف به عمل نیامد، مجوز رسمی نهضت آزادی صادر نگردید و حتی اطمینانی شفاهی به تأمین آزادی و امنیت داده نشد. در چنان شرایطی نهضت آزادی با توجه به محدودیتها و ممنوعیتها ناچار شد عدم مشارکت خود را در انتخابات اعلام کند.

نهضت آزادی ایران، علی‌الاصول معتقد و علاقمند به شرکت در انتخابات است. اما هنگامی که جو سیاسی حاکم بر جامعه و سیاستها و عملکردهای صاحبان قدرت در حاکمیت چنان است که حتی حاضر به تحمل حضور همسنگرهای قدیم و جناحهای دیگر قدرت نیستند، چگونه می‌توان انتظار داشت که نیروهای سیاسی مخالف و خارج از حاکمیت تحمل شوند و امکان مشارکت در انتخابات را پیدا کنند.

با چنین زمینه و شرایط، انتخابات مجلس چهارم از آنچه قانون تعیین کرده است خارج شد و عملاً مبدل به مسابقه‌ای فقط برای گروههای درون حاکمیت گردید. ولی علیرغم محدودیتها و حذف‌هایی که بر جناح به اصطلاح چپ یا تندرو تحمیل شد، انتخابات و رقابت برای جناح‌های درون حاکمیت حالت تقریباً آزاد داشت. هر دو جناح روزنامه داشتند و آزادانه مواضع و نامزدهای خود را تبلیغ کردند. برخی از نمایندگان مجلس، صدای اعتراض خود را علیه اعمال غیرقانونی بلند کردند. طبعاً وجود آزادی برای جناحهای درون حاکمیت به معنای آزادی انتخابات برای تمام اقشار، گروهها و نیروها نمی‌باشد.

در روزنامه‌ها و خبرنگارهای گروهی، هر یک از جناحهای حاکمیت به اعتراض و افشاگری پرداختند. جناحی که موجودیت یا موفقیت انتخاباتی خود را در خطر می‌دید، به روند موجود اعتراض کرد و خود کامگی و دیکتاتوری را تشریح نمود. جناح مذکور حاضر به قبول و اعلام این نظر شد که آزادی در انتخابات تنها آزادی در رأی دادن و یا در صحت شمارش آراء نیست بلکه آزادی احزاب در چهارچوب

قانون اساسی، برخورداری از امکانات تبلیغاتی چون روزنامه و دیگر رسانه‌های جمعی، معرفی نامزدهای انتخاباتی و امنیت لازم برای احزاب و اعضا و نمایندگان آنان، حداقل شروط لازم برای یک فرآیند سالم مردمی، یعنی انتخابات قانونی آزاد می‌باشد. معذک بیان این گونه مطالب و انتقادات و ایرادات توسط دو جناح مردم را به حرکت گسترده‌ای وادار نساخت. مردم معتقدند که افراد و گروه‌هایی از این جناحها خود از پیشگامان و طراحان و بنیان‌گذاران اختناق، انحصار، حذف نیروها، بسته‌شدن جو سیاسی جامعه، از بین بردن روح قانون‌گرایی و ایجاد ناامنی سیاسی و مالی و اقتصادی و نیز ابراز لکه‌دار کردن نام نیک خدمتگزاران به ایران و اسلام بوده‌اند. به همین دلیل مردم فریادهای عدالت‌طلبی، آزادی خواهی و... آنان را با شک و تردید تلقی کردند و آنان را بیشتر «دعوا بر سر لحاف ملا نصرالدین» به حساب آوردند.

۲- تعداد آرای شرکت‌کنندگان

برخی از مسئولان، از جمله وزیر کشور، در سخنان خود از احتمال عدم شرکت گسترده مردم ابراز نگرانی کردند. بعد از رأی‌گیری و شمارش آراء مسئله به صور مختلف مطرح و عنوان گردید و در حالی که در مرحله دوم انتخابات، علیرغم وسعت و شدت بیشتری که به تبلیغ و تشویق و تحمیل برای شرکت مردم در انتخابات داده شده بود، مع‌الوصف همان نگرانی‌ها و مسائل به صورت حادی تجدید شد. ذیلاً به برخی از داده‌های آماری اشاره می‌کنیم:

۲/۱- در شهرهای بزرگ، از جمله تهران، علیرغم افزایش چشمگیر جمعیت و به ویژه تعداد صاحبان حق رأی، تعداد رأی‌دهندگان بر طبق گزارش رسمی دولت به طور قابل ملاحظه‌ای نسبت به دوره اول تنزل یافته است. به عنوان مثال در انتخابات دوره اول مجلس شورا بیش از ۲/۵ میلیون نفر در تهران شرکت کردند. جمعیت ایران به طور کلی در این مدت دو برابر و جمعیت تهران خیلی بیشتر از دو برابر شده است. با توجه به پائین آوردن سن قانونی حق رأی از ۱۶ سال به ۱۵ سال اگر تعداد رأی‌دهندگان تهرانی حداقل دو برابر دور اول، یعنی ۵ میلیون نفر در نظر گرفته شود، تعداد شرکت‌کنندگان در انتخابات این دوره از مجلس در تهران در دور اول رأی‌گیری حدود ۱/۷ میلیون نفر (در صورت پذیرش صحت کامل گزارش‌های اخذ و شمارش آراء)، یعنی حداکثر یک سوم واجدین حق رأی، بوده است. این

رقم در دور دوم به یک میلیون نفر تقلیل یافت که کمتر از یک پنجم کسانی است که حق رأی دارند. نظیر همین کاهش در شهرهای بزرگ دیگر مشهود است.

۲/۲- تعداد آراء در شهرهای کوچک: سطح نسبی آراء در شهرهای کوچک، در مقایسه با تعداد کسانی که حق رأی دارند و در مقایسه با انتخابات دوره‌های قبلی نوسانات عجیب و غریبی دارد. در حالی که در بسیاری از شهرهای کوچک تعداد آراء سیر نزولی داشته است (نظیر ماه نشان و اردکان و ...) در بعضی شهرهای کوچک بیش از دو برابر افزایش یافته است که به هیچ وجه طبیعی به نظر نمی‌رسد و همین امر سبب ایراد نطق‌های قبل از دستور برخی از نمایندگان مجلس سوم، در روزهای بعد از رای‌گیری گردید. به طوری که به عنوان مثال در شهر بروجن، که جمعیتی بالغ بر ۱۸۰ هزار نفر دارد، و با توجه بر این که تنها حدود ۵۲٪ جمعیت واجد شرایط رأی دادن هستند، چگونه نزدیک به ۱۲۰ هزار رأی اخذ شده است؟

علت بالاتر بودن نسبی آراء در بعضی از شهرهای کوچک را باید احتمالاً در محدودتر بودن محیط و موثرتر افتادن کنترل از طرف حاکمیت دانست و همچنین آگاهی کمتر مردم از جریانات سیاسی کشور، تمایلات طایفه‌ای و قومی، که مثلاً می‌بایست به نامزد فلان عشیره و خانواده حتماً رأی داد.

۳- صحت شمارش آراء

حداقل در مورد بسیاری از شهرهای بزرگ می‌توان گفت که شمارش آراء به علت مراقبت هر دو جناح از صحت نسبی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است، که خود مایه دلگرمی است که یکی از صد جزء دمکراسی و انتخابات آزاد کم و بیش به درستی انجام یافته است. این امر را خاصه در محدود بودن تعداد نمایندگانی که حد نصاب یک‌سوم را اجرا کرده‌اند، می‌توان مشاهده کرد. شمارش آراء در شهرهای کوچک، بنا بر گفته بعضی از نمایندگان فعلی مجلس از چنین صحتی برخوردار نبوده است.

۴- نگاهی به آراء مردم

آرای مردم در تهران و شهرهای بزرگ نشانگر حقایق زیر بوده است:

۴/۱- اکثر مردم رأی دهنده (به عنوان مثال حدود یک میلیون نفر در تهران) به تعداد معدودی از کل نامزدها رأی داده‌اند. این بدان معنا است که رأی دهندگان با آنکه اقلیت مردم و تبعیت کنندگان از حاکمیت

بودند، کلیت هیچ یک از دو جناح حاکمیت را قبول نکرده و به آنان رأی نداده‌اند. به هر حال تشتت آراء بسیار واضح بوده است. همین امر سبب شده است که با وجود آن که نصاب موفقیت در دور اول رای‌گیری از اکثریت مطلق یعنی یک رأی بیش از ۵۰ درصد به ۳۳ درصد آراء اخذ شده کاهش پیدا کرده است، مع الوصف در تهران تنها دو نفر توانستند در دور اول حد نصاب لازم را به دست آورند. در انتخابات اولین دوره مجلس شورای اسلامی که حد نصاب اکثریت مطلق بود، بیش از نیمی از نمایندگان تهران در دور اول رای‌گیری به مجلس راه یافتند.

۴/۲- تعداد قاب توجهی از رأی دهندگان آشکارا به افراد غیرسیاسی و یا غیر وابسته به دو جناح رأی دادند و این نشانی از دوری و سردی حتی این تعداد از مردم، که به دلایل مذهبی و غیره در رأی دادن شرکت کردند، از نامزدهای سیاسی شناخته شده می‌باشد.

۴/۳- در شهرهای بزرگ، چون تهران، با توجه به توزیع آرای اعلام شده برای نامزدهای انتخابات پایگاه مردمی جناح معروف به راست، حداکثر یک چهارم رأی دهندگان یا کمتر از ده درصد واجدین شرایط برای رأی دادن بوده است، (در تهران بر اساس آمار رسمی سال ۱۳۶۵ در حدود ۵ درصد) تعداد آراء گمنام‌ترین نامزدهای انتخاباتی این جناح در دور اول و دوم رای‌گیری حدود ۲۵۰۰۰۰ بوده است و با این تعداد آراء از تهران به مجلس راه یافته‌اند. پائین بودن شدید آراء این قبیل افراد اعتبار آنان را به عنوان نمایندگان واقعی مردم حوزه انتخابیه، به طور جدی مورد سؤال قرار می‌دهد. پایگاه جناح دیگر، به مراتب از این مقدار هم کمتر است.

۴/۴- رأی دهندگان با آراء خود به وضوح تندروها را، همراه با شعارهایشان طرد کردند. و این نشانه تمایل اکثریت سنگین آنان به پایان بخشیدن به وجه سلبی و تخریبی انقلاب و گرایش به سازندگی است، گرایشی که در میان عموم مردم نیز جایگاه و زمینه دارد و جناح راست در تبلیغاتش خود را میانه‌رو و مخالف تندروی قلمداد کرده است.

۴/۵- در تعدادی از شهرها، مردم با رأی خویش به نامزدهائی که متعلق به هیچ جناحی نبوده و به گونه‌ای محبوبیت و معروفیت داشته و ارتباطی با حاکمیت نداشته و طرفدار حاکمیت محسوب نمی‌شده‌اند، عدم اعتماد خود را به هر دو جناح حاکمیت و سیاست‌های تعقیب شده نشان دادند.

۴/۶- تشتت آرای مردم نشانی از پریشانی و اعتراض یا فریاد خفیه‌ای است که حاکی از دگرگونی سیاسی مردم ایران است. چنان دگرگونی که نیازمند به چهارچوب و استراتژی جدیدی برای ادامه سیاستهای درونی و بیرونی جمهوری اسلامی است.

۵- نتایج آراء برای جناح‌ها و دولت

در انتخابات، تا آنجا که مربوط به جناح تندرو یا به اصطلاح چپ می‌شود اکثراً «حذف شده» چه به دست شورای نگهبان و چه به دست رأی دهندگان. در حالی که در میانشان رئیس و اکثریت مجلس بوده و روسای سابق قوه قضائیه و وزارت کشور حضور داشتند و به طور کلی گردانندگان پرچوش تظاهرات و تحریکات، جوسازان موفق، شعار پردازان دست اول و تند و تیزترین گروهها.

حاکمیت کوشیده است که در داخل و خارج ایران حاصل انتخابات و طرد جناحهای به اصطلاح تندرو و چپ را پیروزی چشمگیر برای خود جلوه دهد، با آن که از این پیروزی با لحن‌های مختلف استقبال شده است اما بررسی آمارها نشان می‌دهد که در نگاه عمیق‌تر به سختی می‌توان آن را یک پیروزی تلقی کرد، بلکه نتیجه انتخابات صرفاً معرف و بیان کننده عمق بحرانها می‌باشد.

اگر چه دولت از این پیروزی اظهار خوشنودی کرده است ولی با توجه به ترکیب درونی جناح پیروزمند تصور نمی‌رود که این خوشحالی دیرپا باشد، اجرای موفقیت‌آمیز سیاست‌هایی که دولت اعلام کرده است و آنها را تبلیغ می‌نماید، در تعارض جدی با دیدگاهها و اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی جریان فکری - سیاسی قابل ملاحظه و قدرتمند جناح راست می‌باشد و این پیروزی جریان مذکور را به اعمال هر چه بیشتر نظرات و مواضع سیاسی و فرهنگی خود وادار خواهد ساخت و عملاً مانع اجرای بخشی از برنامه‌های دولت خواهد شد.

برای جریان دیگر جناح راست که علی‌الاصول سرمایه‌داری تجاری است، اگر چه مسائل اقتصادی اولویت اول را دارد، اما از نظر این جریان مسائل اقتصادی صرفاً در تجارب، و آنهم در واردات کالاهای مصرفی خلاصه می‌شود. در این بخش تفکر صنعتی یا وجود ندارد یا بسیار ضعیف است. بنابراین سلطه این جریان، در عمل منجر به رشد و گسترش بازار تجارت خارجی، و به ویژه واردات کالا می‌گردد و

صنعت جوان ایران که بعد از انقلاب ضربه‌های مهلکی خورده است، مختصر توان کنونی خود را نیز احتمالاً از دست خواهد داد.

در کشورهای در حال توسعه، نظیر ایران، در حالی که سرمایه‌داری صنعتی، علی‌الاصول با سرمایه‌داری خارجی، در تضاد منافع است، سرمایه‌داری تجاری، در راستای منافع آنان قرار دارد. دولت‌های ملی، یا آن دسته از دولت‌هایی که بخواهند با حمایت از سرمایه‌داری ملی صنعتی به مراحل از خود کفائی در تولید ملی برسند، با سرمایه‌داری تجاری درگیر می‌شوند.

به این ترتیب جناح پیروز حاکمیت، دیر یا زود و بدون آنکه از ناحیه تندروهای درون حاکمیت و یا گروه‌های سیاسی مخالف خارج از حاکمیت مورد مزاحمت و مخالفت قرار گیرد، در برنامه‌های اصلاحی مورد نظر یا مورد ادعای خود دچار سردرگمی و گرفتاری خواهد شد. شاید به این نتیجه برسد که توفیق خدمت و حل مسائل کشور اعم از اقتصادی، اداری، فرهنگی و رفاهی و مخصوصاً رسیدن به استقلال و آزادی بدون تأمین هم‌آهنگی و همکاری عمومی یا بدون حل مسائل اجتماعی و تمکین به قانون و حاکمیت ملت امکان‌پذیر نیست و احدی نمی‌تواند جلوی سقوط و آشفته‌گی همه جانبه یا اسارت در برابر بیگانگان را بگیرد.

پرسشی که پیش می‌آید این است که حاکمیت و متولیان انقلاب و نظام در برابر این واقعیت یا «پیام انتخابات» چه خواهند کرد یا چه باید بکنند؟

دو پاسخ یا دو راه حل وجود دارد:

۱) از گذشته و حال عبرت گرفته تمکین به امر خدا کنند. حکومت و مدیریت را که امانت الهی است به اهل آن، یعنی به ملت ایران رد کنند.

۲) ملت را مهجور و محتاج به قیم و خود را کماکان صاحب اختیار و صلاحیت و تنها خدمتگذار به اسلام و امت دانسته حاکمیت خود را با قدرت و سلطه بیشتر ادامه دهند.

نهضت آزادی ایران با توسل و توکل به خداوند رحمن و آرزوی نجات و سعادت برای ملت ایران امیدوار است که تجربه انتخابات مجلس چهارم و درسهای آموزنده‌ای که با روشنی و به رایگان نصیب حاکمیت و مردم شده است سبب بیداری و بازگشت همگان به حقیقت و عدالت گردد و وسیله‌ای برای هدایت و تغییرات بنیادی و راستین در جهت اصلاح و پیروزی باشد.

نهضت آزادی ایران

اردیبهشت ۱۳۷۱

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

تبریک به رئیس دولت موقت افغانستان به مناسبت پیروزی انقلاب آنها

شماره: ۱۴۴۴

تاریخ: ۱۳۷۱/۲/۳۱

جناب آقای صبغت الله مجددی

رئیس دولت موقت حکومت اسلامی افغانستان

پیروزی برادران همکیش و همزبان افغانستان بعد از چهارده سال مجاهدت خونین در راه کسب استقلال و آزادی را به ملت افغانستان و کلیه سازمانهای مجاهد و مبارز آن دولت تبریک می‌گوئیم. ملت افغانستان برای این پیروزی بهای سنگینی پرداخته است و اکنون که به این پیروزی نائل شده است حکومت جدید به ترمیم خرابی‌ها و تأمین حقوق و آزادی‌های سیاسی و تأمین امنیت و رفاه و بهبود زندگی همه مردم افغان متعهد است.

امیدواریم رهبران جدید از تجارب انقلاب اسلامی ایران عبرت گیرند و از تفرقه و انحصارطلبی و ادامه رویه تخریب و ویرانگری پرهیز کنند و همانطور که در جهاد اصغر پیروز شدند از جهاد اکبر نیز سربلند بیرون آیند. انقلاب افغانستان با همکاری و حضور تمامی گروهها، تشکلهای قومی و مذهبی به پیروزی رسیده است و حفظ و ادامه و تحقق اهداف و آرمانهای انقلاب به ویژه حاکمیت ملی و قانون و سازندگی کشور، نیز با همکاری همه نیروها امکان پذیر است.

با آرزوی موفقیت و سربلندی و سعادت ملت و دولت افغانستان

از طرف نهضت آزادی ایران

مهندس مهدی بازرگان نخست‌وزیر اسبق دولت موقت

دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه اسبق دولت موقت

۳۱ اردیبهشت ۱۳۷۱

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به دبیرکل سازمان ملل متحد و درخواست جلوگیری از تجاوزات اسرائیل

شماره: ۱۴۴۹

تاریخ: ۱۳۷۱/۳/۲۰

جناب آقای پطرس پطرس غالی

دبیرکل سازمان ملل متحد

ضمن عرض تبریک به مناسبت انتخاب آن جناب به سمت دبیرکل سازمان ملل متحد و با آرزوی صلح و امنیت برای مردم آشوب زده جهان توجه جنابعالی را به موارد زیر جلب می‌کنیم:

۱- بار دیگر رژیم غاصب اسرائیل علی‌رغم مفاد مصرح در منشور ملل متحد، قطعنامه‌های سازمان ملل متحد و توافقنامه‌های بین‌المللی آشکارا و ددمنشانه به مناطق جنوبی لبنان یورش برده و از زمین و دریا و هوا به بمباران مردم بی‌دفاع و بیگناه پرداخته است. متأسفانه سازمان ملل متحد کمترین اقدام موثری در متوقف کردن این تجاوز و کشتار بی‌رحمانه و حتی محکوم نمودن تجاوزات مکرر اسرائیل صورت نداده است.

۲- در فدراسیون سابق یوگسلاوی، ارتش جمهوری صربستان و مونته‌نگرو با استفاده از سکوت مجامع بین‌المللی مردم شهرهای جمهوری بوسنی و هرزگوین را زیر آتش هواپیماها و توپخانه خود گرفته است و از هیچ جنایتی در حق مردم مسلمان و سایر اقلیتهای مذهبی در این مناطق فروگذار نکرده است.

جناب آقای دبیرکل

با پایان گرفتن جنگ سرد امید می‌رفت که سازمان ملل متحد بتواند نقش فعالانه و مستقلی را در حل بحران‌های جهانی ایفا کند و با انتخاب جنابعالی که از یک کشور عرب آفریقائی برخاسته و علی‌القاعده از عمق ستمها و تبعیضات باخبرید انتظار می‌رفت که معیارهای دوگانه سازمان ملل متحد در برخورد با بحرانها در نقاط مختلف جهان کنار گذاشته شود.

اینک نیز انتظار و درخواست ملت ایران و مردم گرفتار ظلم و ستم و تبعیضات از آن جناب این است که با استفاده از امکانات خود به عنوان دبیرکل به تجاوزات اسرائیل غاصب به جنوب لبنان و فشار و سرکوب فلسطینیان در مناطق اشغال شده و نیز کشتار مردم بوسنی و هرزگوین خاتمه بخشید.

با آرزوی موفقیت شما در خدمت به صلح و

تأمین امنیت برای همه مردم جهان

نهضت آزادی ایران

خرداد ۱۳۷۱ (ژوئن ۱۹۹۲)

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

یاد دکتر علی شریعتی را گرامی می‌داریم

استحمار غیرمستقیم یعنی اغفال ذهنها از حق بزرگ و فوری و حیاتی به

وسیله پرداختن ذهنها به یک حق کوچک، غیرحیاتی و غیرفوری

(مجموعه آثار ۲۰ ص ۲۴۱)

بیست و نهم خرداد ماه هر سال یادآور خاطره شهادت یا درگذشت دکتر علی شریعتی، انسان والا و یکی از متفکرین برجسته جنبش نوگرائی اسلامی معاصر و از اعضای نهضت آزادی ایران در خارج از کشور (قبل از انقلاب) است که به دنبال پیشگامان برجسته‌ای چون سیدجمال‌الدین اسدآبادی و اقبال لاهوری اندیشه اسلامی را تا ژرفنای تاریخ و آینده‌ای دوردست به جولان درآورد و نسل گمگشته و بی‌هدف را که دچار «خود فراموشی شده» و محو در فرهنگ بیگانه شده بود به هویت اسلامی و ایرانی خود آشنا ساخت و تلاشی جانکاه و پیگیر را برای نجات این نسل به خرج داد، تا جایی که در این باره تمام نیروی حیاتی خود را تا سرحد بر کف نهادن جان خود در طبق اخلاص گذاشت.

امروزه هر شخص منصفی اذعان می‌کند که دکتر شریعتی نقش تعیین کننده‌ای در شکل‌گیری انقلاب اسلامی در تحول افکار و ارزشها داشته است ولی معلوم نیست که چرا و چگونه در جمهوری اسلامی ایران هر از گاهی زمزمه‌های شومی حتی از ناحیه مدعیان اسلام علیه او به پا می‌شود و تخم نفاق و تهمت و افترا پاشیده می‌گردد و بی‌هیچ مقدمه و دلیلی تلاش می‌شود که جو تردید و بدگمانی را نسبت به شخصیت و نیت بلند او ایجاد کنند به عبارت دیگر، به جای تجلیل دکتر شریعتی و بهره‌گیری از آثار و افکار او سعی در خدشه دار کردن نام او را دارند. اما خوشبختانه همه می‌دانند که دکتر شریعتی نه تنها دیدگاهها و نظرات انتقادی و اصلاحی خود را در سی و پنج جلد مجموعه آثارش برای ما به یادگار گذاشته است بلکه با مشی و روش ویژه خود الگوی ارزشمندی را برای حرکت و اندیشه نسل جوان بر جای نهاده است، بنابراین منصفانه آن خواهد بود که به جای جعل اسناد و مدارک علیه شخصی که اینک در

میان ما نیست و قهراً قدرت دفاع مستقیم از خود را ندارد، به تجزیه و تحلیل و نقد افکار و نظرات او پردازیم، از خرمن اندیشه و قلم او خوشه‌ای بچینیم، به اصلاح و ترمیم و تکمیل نظرات او و رفع ابهامات از اندیشه‌های او همت گماریم و اگر حرفی داریم به انتقادات تاریخی و نظرات اصلاحی او که امروز بیش از هر زمان دیگر بدانها نیاز داریم پاسخ دهیم.

دکتر علی شریعتی به کرات در سخنرانیها و آثار قلمی خود این گونه جوسازیها را که مردم را از مسائل اساسی و حیاتی خود باز می‌دارد و به موضوعات فرعی و انحرافی سرگرم می‌کند محکوم کرده، کسانی را که کوتاه نظرانه این گونه بحثهای فرعی را دامن می‌زنند، «عمله بی‌مزد و موجب استعمار» نامیده و زیر ضربات و حملات بی‌دریغ خود قرار داده است.

دکتر شریعتی پس از گذشت پانزده سال از وداع نابه هنگامش با این دنیای فانی و چهارده سال از انفجار انقلاب اسلامی با کوله باری عظیم از میان توفان حوادث و بوته تجربه عبرت‌انگیز انقلاب اسلامی سربلند و نیکام بیرون آمده است. در دوران قبل از پیروزی انقلاب، معدودی از افراد با همراهی دستگاه جهانی ساواک با توسل به تهمت و افترا و لعن و تکفیر در مجالس سخنرانی و محافل خصوصی کوشیدند که دامن او را آلوده سازند ولی جز رسوایی و بدنامی و مطرود شدن، حتی توسط پیروان خود، و واکنشهای منفی از سوی دانشجویان و حتی طلاب جوان حوزه‌های علمیه چیزی نصیبشان نگشت و طرفی نیستند، متأسفانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز عده‌ای سعی داشته‌اند که نام شریعتی را از دفتر انقلاب و تاریخ نهضت اسلامی و ملی بزدایند و با توطئه سکوت یادش را از خاطرها محو کنند ولی باز هم این امر رخ نداده و تیر آنان به سنگ خورده است. قشر روشنفکر و خدااندیش به رغم محدودیتها، ممنوعیتها و بی‌حرمتیها نسبت به دکتر شریعتی یک لحظه او را از یاد نبرده خاطرهایش را گرامی داشته و همچنان به افکار و آثار او اقبال کرده است، تا جائی که اندیشه و آثارش در کشورهای اسلامی و بسیاری از کشورهای دیگر جای باز کرده، بسیاری از تراوشهای فکریش به زبانهای زنده دنیا ترجمه شده و دانشگاهها نام و یاد او را گرامی داشته‌اند.

متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب در ایران، حرکت تخریبی به قلمرو افکار و اندیشه‌ها و شخصیت‌های خادم ملت و مملکت نیز کشیده شد. کسانی که خود فاقد هرگونه کارنامه قابل عرضه در مبارزات

سیاسی، یا خدمات فرهنگی - اسلامی بوده و بعضاً سوابق مشکوکی دارند با گروههای انحرای چپ و ضد دین هم‌آواز شدند و تلاش کردند که گروهها و شخصیت‌هایی را که در تاریخ معاصر کشورمان مصدر خدمات بزرگی بوده و در برابر سلطه بیگانگان اعم از شرق و غرب قد برافراشته‌اند و یا آنانی را که در به ثمر رساندن انقلاب در سطوح سیاسی یا ابعاد فکری نقش موثر و اساسی داشته‌اند با جعل اکاذیب و ایراد تهمت و افترا و زدن برچسبهای ناروا لکه‌دار کرده و به زیر علامت سئوال برند و به عبارت دیگر به ترور شخصیت آنان پردازند. خصوصاً حمله به روشنفکران مذهبی که از پیشگامان جنبش اسلامی نیم قرن اخیر بوده‌اند و در تنگنا قرار دادن آنان یا توسل به شیوه افترا و حربه تکفیر سکه رایج شده است و اگر دکتر شریعتی به عنوان مظهر (سمبل) روشنفکر اسلامی آماج این گونه حملات قرار می‌گیرد جای تعجب نیست. اما کسانی که این برنامه‌های تخریبی و ویرانگری را طراحی یا اجرا می‌کنند باید بدانند که به کاری عبث و بیهوده مشغولند و مکر و توطئه آنان بی‌اثر است و تلاشهایی که به ناحق برای خدشه‌دار ساختن افکار و شخصیت شریعتی و سایر خدمتگزاران به ملت و مملکت صورت می‌گیرد حاصلی جز زیان و خسران و نتیجه معکوس نخواهد داشت زیرا آفتاب حقایق را با گلِ غرض و مرض نمی‌توان پوشاند. افکار عمومی ملت ایران به ویژه نسل جوان بیش از پیش بیدار و هوشیار و به عمق حقایق آگاه است.

آیا این کوتاه‌بینان مغرض باور ندارند که:

«مرد پاک را نیز زندگی و زمان تنها نمی‌گذارد، زندگیش از او دفاع می‌کند و زمان نیز ندایش می‌کند
پلیدان هرگز پاکدامنی را نتوانند آلود، هر چند سنگها را بسته و سگها را رها کرده باشند» (کویر ص ۲۸۲)
و آیا نخوانده‌اند که «و مکروا و مکرالله و الله خیرالماکرین»؟

ما در آستانه سالگرد پر کشیدن دکتر شریعتی به سرای جاودان یاد این یار و همسنگر عزیز خویش را گرامی می‌داریم و به روان پاکش درود می‌فرستیم.

نهضت آزادی ایران

خرداد ماه ۱۳۷۱

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به مدیرمسئول کیهان هوایی در مورد مقاله «ما و نهضت آزادی ایران»

شماره: ۱۴۴۹

تاریخ: ۱۳۷۱/۴/۲۳

مدیر محترم مسئول کیهان هوایی

بعد از سلام کیهان هوایی در شماره ۲۰ خرداد ۱۳۷۱ خود در مقاله‌ای تحت عنوان «ما و نهضت آزادی ایران» مطالبی درباره نهضت آزادی ایران درج کرده است که از مقوله کذب و تهمت می‌باشد و لذا لازم می‌دانیم که درباره آنها توضیحاتی به شرح زیر بدهیم:

۱- در مقدمه نوشته‌اید: «همواره آنچه موجب قطع رشته بحث بین کیهان هوایی و نهضت آزادی شده عدم پاسخگویی نهضت آزادی با هواداران فکری آن به جوابیه‌های کیهان هوایی بوده است».

اولاً، نهضت آزادی از نقد منطقی و مودبانه مواضع خود توسط کیهان هوایی و یا هر نشریه دیگر استقبال می‌کند و همواره به مطالب خلافی که به نهضت آزادی نسبت داده شده، پاسخ داده شده است.

اما کیهان هوایی به کرات و در شماره‌های متعدد، در برخورد با نهضت آزادی یا رهبران آن از جاده ادب سیاسی و بحث منطقی خارج شده و به طرح مطالبی هجوگونه پرداخته است که نهضت آزادی به حکم آیه کریمه «و اذا مروا باللغو مروا کراما» آنها را نادیده گرفته است. به عنوان نمونه کیهان هوایی در شماره ۲۷ خرداد ۷۱ در ستون «دست انداز» مطالبی را درباره آقای دکتر یزدی آورده است که بازتاب توهمات و خیالابافیهای نویسنده و از مقوله همزات و لمزات است. بدیهی است که وقتی منطبق یک نشریه به چنان سطحی سقوط می‌کند جایی برای پاسخگویی و مباحثه باقی نمی‌ماند.

ما به گردانندگان کیهان توصیه می‌کنیم که دست از این روشهای تخریب بردارند. ادبیات سیاسی از این نوع، به ویژه برای نشریه‌ای که مخاطبانش ایرانیان خارج از کشورند نه تنها برای گردانندگان آن

آبرو و وجهه‌ای ایجاد نمی‌کند بلکه بر عکس، به حیثیت سیاسی موسسه‌ای که مدعی است زیر نظر ولی فقیه اداره می‌شود به شدت لطمه می‌زند.

در همان شماره کیهان هوایی (۷۱/۳/۲۷) و در کنار ستون «دست انداز» از نویسندگانی نقل کرده‌اید «بعضی‌ها آنقدر به بدگویی دیگران مشغولند که فرصت اصلاح خود را نمی‌یابند» بنابراین توصیه ما این است که کمی هم به خود بپردازید. و باز به نقل از مقاله آقای عبدالحسین موحد در همان صفحه:

جهد بر آن کن که وفا را شوی خود نپرستی و خدا را شوی

۲- گفته‌اید «اگر نهضت آزادی بر این است که کیهان هوایی باید تابع محض نظرات آنان باشد و اطلاعیه و مواضع فکری این جمعیت را بدون هیچ‌گونه نقد و پاسخی به دست چاپ بسپارید.....» خیر، نهضت آزادی چنین انتظاری را نه از موسسه کیهان و نه از هیچ موسسه دیگری ندارد، ولی معتقد است که کیهان یک موسسه خصوصی و شخصی نبوده از بودجه عمومی اداره می‌شود و بنابراین وظیفه دارد که خوانندگان خود را از مواضع و نظرات گروه‌های سیاسی، بدون تحریف و دور از تهمت و افتراء و کذب درج کند، البته ما از انتقاد اصولی و مستند از مواضع نهضت آزادی استقبال می‌کنیم.

۳- استناد نهضت آزادی ایران در بیانیه مربوط به تحلیل وقایع الجزایر، به آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» به هیچ وجه از باب کوچک شمردن یا نفی وجود توطئه‌های استکباری در صحنه مناسبات بین‌المللی و اثرات آنها بر رویدادهای درونی جوامع دنیای سوم نبوده بلکه گفته بودیم و می‌گوییم که نهضت آزادی «زمینه موفقیت و نتیجه بخشی این توطئه را در روابط درونی و خصلتهای جوامع می‌داند. اگر به این سخن ایرادی دارید بنویسید تا در این باره بحث کنیم.

۴- مدعی شده‌اید که «نهضت آزادی همواره چشمداشت به نیروهای بیرونی داشته است» این سخن به کلی بی‌اساس، خلاف واقعیت و تهمت و افتراء است. مقالات و تحلیلهای نهضت آزادی در ۳۰ سال گذشته و آثار فکری - عقیدتی رهبران آن در طول مدت ۴۰-۵۰ سال مشحون از مبارزه علیه بیگانه‌زدگی در چهره‌های گوناگون آن و در مخالفت با عمده کردن قدرت بیگانگان به بها یا بهانه سرپوش گذاشتن بر نقصها و انحرافات درونی بوده است. در زمینه فعالیت‌های داخلی نیز خدمات فرهنگی، اداری، فنی و اجتماعی پایه‌گذاران و رهبران نهضت آزادی نشان داده است که هر جا قلم یا قدم گذاشته و وارد

شده‌اند بیگانه و بیگانه‌پرستی و بیگانه‌زدگی از در دیگر رانده شده و اسلام و ایران جایگزین گردیده است.

۵- شما برای تایید ادعای بی‌اساس فوق به نقل قسمتی از کتاب «امیدها و ناامیدی‌ها» اثر آقای کریم سنجابی پرداخته برای به کرسی نشاندن مدعای خود به مطالبی استناد کرده‌اید که به دلایل زیر بی‌پایه و مخدوش بوده، ناشی از اشتباه و جهل یا خدای ناکرده اغراض خاص می‌باشد.

الف- در نقل قول از کتاب یاد شده آمده است: «در این موقع که جبهه ملی فعالیت نداشت علاوه بر جنبشهای چریکی که بیان کردم، یک جریان انحرافی دیگری نیز به وجود آمد، یعنی نهضت آزادی که به طور زیر زمینی فعالیت داشت.»

اولاً نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ۱۳۴۰ تاسیس شد که در آن زمان جبهه ملی فعالیت داشت و جنبشهای چریکی هم هنوز به وجود نیامده بود.

ثانیاً همه می‌دانند که نهضت آزادی ایران هیچگاه فعالیت زیرزمینی نداشته، بلکه ویژگی، اعتقاد، اصرار و افتخارش فعالیت قانونی علنی و آشکار بوده و هست.

ب- در آن نقل قول، نویسنده مدعی شده است که: «این حرفی است که خود آقای مهندس بازرگان زده و اقرار کرده و آن ارتباط مستمر آنها در آن زمان با عوامل آمریکائی است.»

نویسنده محترم کتاب مورد بحث در ابتدا مطالب واهی دروغ به آقای مهندس بازرگان نسبت داده و سپس برای اثبات ادعای واهی خود چنین آورده است: «یعنی نمایندگان آنها در آمریکا از قبیل دکتر یزدی و قطب‌زاده و دیگران با بسیاری از عوامل آمریکائی و جمعیت‌های به اصطلاح طرفدار حقوق بشر آنها و بعضی از محافل دانشگاهی و بعضی از سناتورها و غیره ارتباط پیدا می‌کردند.»

این سخنان از سوی کسی که خود سالها یک شخصیت سیاسی و مدتی وزیر امور خارجه بوده بسیار تعجب‌آور است و احتمالاً ناشی از فراموش‌کاری و سهل‌انگاری نویسنده و یا دخالت و دستبرد مصاحبه‌گر و تدوین‌کننده یادداشتها می‌باشد.

جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر در ۲۳ اسفند ماه ۵۶ به وجود آمد و آقای دکتر سنجابی یکی از مؤسسين و مدتی رئیس آن بودند. در ماده دوم اساسنامه جمعیت مذکور، یکی از بندهای موضوع

فعالیت، «همکاری با سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر» ذکر شده بود. قبل از آن نیز موسسین جمعیت در نامه سرگشاده‌ای به دبیرکل سازمان ملل متحد، تاسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر را اعلام کرده بودند که آقای دکتر سنجابی یکی از امضا کنندگان آن نامه بودند. در نامه مذکور به دفعات از مواضع مترقیانه سازمانهای طرفدار حقوق بشر مانند «مجمع جهانی حقوق بشر» علیه حکومت مطلقه شاه و نقض حقوق بشر در ایران تجلیل شده بود.

اعلامیه تاسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر نیز به امضای مشترک مهدی بازرگان و کریم سنجابی بوده است و ایشان در مصاحبه مطبوعاتی مورخ ۵۶/۱۰/۲۲ در پاسخ خبرنگاران با صراحت اظهار کرده بودند: «ما از سازمان ملل و از همه سازمانهای بشر دوست جهان و از هر فرد آزادیخواه توقع داریم که ما را در این اقدامات راجع به احیای حقوق مردم ایران که بالمال به نفع جهان است با هر گونه وسایل ممکن تایید و تقویت کنند». در هفدهم فروردین ماه ۵۷ نیز نامه‌ای به امضای آقایان دکتر سنجابی، مهندس بازرگان و دکتر سحابی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در نیویورک فرستاده شد. حالا بفرمایید که چه ایرادی بر این تماسها بوده است. اگر فعالتهای دفاعی گسترده ایرانیان مقیم خارج کشور (از جمله آقایان دکتر یزدی و قطب‌زاده) و فشارهای همین سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر، سالها قبل از تاسیس کمیته ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر نبود بسیاری از مبارزان آن زمان که اسیر دستگاه جهنمی ساواک بودند از بین می‌رفتند. همین فعالیتها بود که جان بسیاری را از تیغ جلادهای ساواک شاه نجات داد. بسیاری از رهبران و مسئولان انقلاب و جمهوری اسلامی، در آن زمان از زندانها و تبعیدگاههای خود رأساً یا از طریق جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر به این سازمانهای بین‌المللی حقوق بشر نامه نوشتند و به حبس و تبعید خود و نقض حقوق بشر در ایران اعتراض کردند. این اعتراضات توسط همین ایرانیان خارج از کشور ترجمه و به سازمانهای بین‌المللی تسلیم یا ارسال می‌شد. در نتیجه فعالیت گروههای مختلف ایرانیان در آمریکا، از جمله این آقایان بود که گروهها و محافل دانشگاهی و روشنفکری آمریکا - که جنبش ضد جنگ (دخالتهای آمریکا در ویتنام) را رهبری می‌کردند علیه اختناق، فقدان آزادیهای سیاسی و نقض حقوق بشر موضعگیری کردند.

پ- باز هم به نقل از کتاب آمده است که: «خود آنها هم (مهندس بازرگان) در تهران با سفارت آمریکا و مامورین آمریکایی مرتبط می‌شوند.

در رابطه با مذاکرات مقامات آمریکایی با اعضای شورای انقلاب در تهران در ماههای قبل از پیروزی انقلاب، به کرات توضیح داده شده است. در همه انقلابات این گونه مذاکرات میان فعالان و رهبران انقلاب با نمایندگان دشمن سابقه دارد. به عنوان نمونه می‌توان از مذاکره رهبران جبهه آزادیبخش الجزایر با مقامات فرانسوی در ماههای قبل از پیروزی نهائی و نیز مذاکرات رهبران جبهه آزادیبخش ویتنام با نمایندگان دولت آمریکا در پاریس نام برد. پیامبر گرامی اسلام و ائمه هدی نیز نه تنها از مذاکره با دشمن در حین مبارزه و یا حفظ مواضع اصولی ابائی نداشته‌اند بلکه آن را برای پیشبرد هدفهای والای خود ضروری می‌دانسته‌اند. بنابراین ملاقات و مذاکره با دشمن فی نفسه ناپسند و مردود نیست بلکه آنچه اهمیت دارد منظور و محتوا و نتایج ملاقاتها و مذاکرات است.

ت- نویسنده کتاب «امیدها و ناامیدی‌ها» مدعی شده است که: «یک وقت در مقاله‌ای خود بازرگان آن را با تفاخر نوشت و در روزنامه‌های تهران چاپ شد که ما برای مامورین آمریکائی که آن وقت به تهران می‌آمدند دست گلی می‌فرستادیم».

چنین چیزی به هیچ وجه وجود نداشته است و قضیه «حسن خسین هر سه خواهران مغاویه‌اند» را تداعی می‌کند. آنچه بوده و گفته شده مربوط به اردیبهشت سال ۱۳۳۳ و جشن هزاره حکیم ابوعلی سینا در باشگاه دانشگاه تهران است. در آن سال دهها شرق شناس از کشورهای مختلف جهان به جشن مذکور دعوت شده بودند. کودتای ننگین ۲۸ مرداد ۳۲ دولت مل دکتر مصدق را ساقط کرده و شاه را مجدداً بر تخت قدرت نشانده بود. فشار اختناق بر مردم فوق‌العاده بود. کمیته نهضت مقاومت ملی دانشگاه تهران در نامه‌ای به تاریخ فروردین ۱۳۳۳ خطاب به میهمانان جشن هزاره ابن سینا مطالبی تحت عنوان «در کشور ابن سینا چه می‌گذرد؟» پیرامون وضع ایران نوشت. دولت کودتا، از بیم تماس دانشجویان با میهمانان خارجی، باشگاه دانشگاه را تعطیل کرد. برای رساندن نامه به استادان خارجی شرکت کننده در جشن حيله‌ای اندیشیده شد، به این صورت که تنی چند از دانشجویان به عنوان عرض خیر مقدم به میهمانان خارجی با دسته‌های گل به باشگاه دانشگاه رفتند در حالی که نسخه‌هایی از نامه

کمیته نهضت مقاومت ملی را در لای دسته‌های گل پنهان کرده بودند با میهمانان دیدار کردند و دسته‌های گل را به آنان دادند و به این ترتیب نامه به دست آنان رسید. یکی از آن دانشجویان که با جرأت و جسارت در این برنامه شرکت داشت آقای دکتر عباس شیبانی است. متن نامه فوق‌الذکر در مجموعه اسناد نهضت مقاومت ملی تحت عنوان «حدیث مقاومت» در سال ۱۳۶۵ چاپ شده است و یک نسخه از آن به پیوست ارسال می‌شود.

اینک خوانندگان منصف باید قضاوت کنند که این کار چه ایرادی داشته است و چرا بعضی‌ها با آن که آقای مهندس بازرگان در یک مصاحبه تلویزیونی بعد از استعفای دولت موقت توضیحات لازم در این زمینه داده‌اند به خود جرأت می‌دهند که حقایق را به این صورت وارونه جلوه دهند.

۶- کیهان هوائی نوشته است «در دوران حکومت موقت نیز شاهد بودیم که دولت موقت همواره سعی در برقراری ارتباط حسنه با آمریکا داشت».

اولاً سیاسی خارجی دولت موقت توسط وزیر امور خارجه وقت (آقای دکتر یزدی) تنظیم شده و پس از بررسی و تصویب هیات وزیران به آگاهی و تصویب شورای انقلاب و تایید رهبر فقید انقلاب رسیده بود. بر طبق آن مصوبه مبنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران حسن روابط (به مفهوم دیپلماسی کلمه) با تمام کشورها (به جز اسرائیل و آفریقای جنوبی) بود نه رهبر انقلاب و نه شورای انقلاب هیچ‌گاه قطع رابطه با دولت آمریکا را عنوان نکردند. هنگامی که هیات وزیران دولت موقت، به پیشنهاد وزیر امور خارجه، آگرمان داده شده به سفیر جدید آمریکا در ایران - ویلیام کاتلر - را به دلیل سوء سابقه مشارکت وی در قضایای آفریقا (کنگو) پس گرفت و موضوع به اطلاع رهبر فقید انقلاب رسید و از ایشان در مورد قطع رابطه نظرخواهی شد، پاسخ دادند که «قطع نکنید و با آنها کجدار و مریز رفتار کنید» سرانجام هم پس از استعفای دولت موقت، آمریکا بود که در قطع رابطه با ایران پیش‌دستی کرد و نه برعکس.

ثانیاً سیاست خارجی و برخوردهای دولت موقت در آن دوره با آمریکا بر این اساس بود که اگر دولت آمریکا در امور داخلی ایران مداخله نکند، و دست از توطئه و تحریک بردارد و عملاً نشان دهد که انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی ایران را پذیرفته است، دولت ایران بر اساس احترام متقابل و رعایت

مصالح دو ملت با آمریکا رابطه داشته باشد. البته این سیاست را فقط دولت موقت نداشت، رهبری انقلاب نیز همین نظر را داشتند و همان سیاستی است که دولت فعلی ایران نیز تعقیب می‌کند و به کرات آن را اعلام کرده است.

۷- نوشته‌اید: «نگارش نامه ۹۰ نفری به رئیس جمهوری نیز از مصادیق بارز نگاه به خارج نهضت آزادی ایران پس از دوران دولت موقت بود که سعی داشتند با مطرح کردن خود حمایت خارجی‌ان را جلب کنند و.....»

اولاً به فرض آنکه «مطرح کردن خود» در مورد نهضت آزادی و نامه ۹۰ نفری واقعاً مصداق داشته باشد مگر این کار در عرف سیاست و اجتماعی و از نظر شرع و قانون جرم است؟

ثانیاً، برداشت شما از انگیزه نوشتن آن نامه نادرست بوده و هیچ دلیل و بینه‌ای در این زمینه ندارید این نوع نگارش به مسائل ناشی از ابتلا به تئوری توطئه است. این تئوری به جای پرداختن به محتوا و ریشه‌یابی درونی سعی در سرپوش گذاشتن بر مسائل به بهانه وجود عناصر و عوامل خارجی دارد. نامه ۹۰ نفری که موجب دستگیری جمعی از امضا کنندگان آن و نهایتاً محاکمه ۹۰ نفر از آنان شد صرفاً با نیت خیرخواهی و بیان دردهای مردم و در راستای آزادیخواهی، عدالت طلبی و اجرای اصول قانون اساسی در رابطه با حاکمیت ملت و قانون بود، یعنی از مقوله همان نگرانیها و نارضایتی‌هایی که در این روزها به صورتی شدیدتر در روزنامه‌های وابسته به جناحهای درونی حاکمیت مطرح می‌شود. مسلماً سرپوش گذاشتن بر واقعیات موجب رستگاری نمی‌گردد. بنا بر تئوری توطئه، در هر پیش‌آمدی لزوماً یک یا چند عامل خارجی وجود دارد، از ساده‌ترین اعتراض مردم به خود کامگی شهرداریها تا امضای نامه شکوائیه به رئیس جمهور. بدیهی است که نه دستگیری، فشار در زندان و محاکمه افراد به اتهام نوشتن نامه، اصل مسئله یعنی نابسامانیها و بحرانهای تهدید کننده را منتفی می‌کند و نه سرکوب و مقابله خشونت‌آمیز با اعتراض کنندگان در شهرهای مختلف، اصل نارضایتی را می‌پوشاند.

ثالثاً، انگیزه نوشتن نامه ۹۰ نفری را جلب حمایت خارجی‌ان و به امید رخ دادن تحولاتی چون تحولات کشورهای بلوک شرق یا نیکاراگوئه دانسته‌اید.

این گونه قضاوت نیز نادرست، غیراسلامی و منعکس‌کننده ترس و وهم ذهنی حاکمیت است. هر کس که آشنایی به وضعیت سیاسی، اقتصادی کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق یا نیکاراگوئه داشته باشد هرگز چنین تصویری را نخواهد داشت. تحولات سیاسی در هر جامعه به لحاظ شکل و محتوا از شرایط درونی همان جامعه نشات می‌گیرد. هرگاه شرایط درونی جامعه تغییر و تحولی را بطلبد مقابله خشونت‌آمیز صاحبان قدرت با آن، نظیر آنچه در رومانی رخ داد، باعث متوقف شدن تحولات نمی‌شود بلکه باعث می‌گردد که تحولات مسیر خشونت را در پیش گیرد و خسارات فراوانی به وجود آورد، در حالی که اگر با ضرورتها، واقع بینانه برخورد شود تغییراتی آرام و بدون خسارت یا با حداقل خسارات مادی و انسانی به نفع کشور و ملت صورت خواهد گرفت.

و اما در مورد نیکاراگوئه ساندنیستها با وجود جوان بودنشان بسیار پخته و واقع بینانه عمل کردند، آنها کشورشان را از یک جنگ دراز مدت ویرانگر نجات دادند و حضور خود را به عنوان یک نیروی سیاسی مردمی مقتدر و تعیین کننده در جامعه حفظ کردند. مهمتر آن که ساندنیستها با صراحت و صداقت علل شکست خود را در انتخابات بررسی کرده و طی بیانیه‌ای به نقاط ضعف خود اعتراف نمودند و به احتمال قوی حمایت اکثریت مردم را در آینده به دست خواهند آورد.

روابط عمومی نهضت آزادی ایران

تیرماه ۱۳۷۱

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به سردبیر روزنامه سلام در مورد مقاله
«انقلاب اسلامی و توطئه گروهکها، بازرگان و نهضت آزادی»

شماره: ۱۴۵۲

تاریخ: ۱۳۷۱/۵/۲۵

سردبیر محترم روزنامه سلام

با حمد خدا و سلام بر خودمان و بر بندگان صالح خدا

در شماره ۳۴۱ مورخ ۱۳۷۱/۵/۶ آن روزنامه به دنبال «خاطرات آیت‌الله خلخالی» شرحی درج شده بود تحت عنوان «انقلاب اسلامی و توطئه گروهکها، بازرگان و نهضت آزادی».

نظر به اینکه در آن نوشته یک سلسله اظهارات نادرست و اتهامات ناروا علیه نهضت آزادی ایران، دولت موقت جمهوری اسلامی ایران و سران و اعضای از آن دو نهاد وجود داشت که می‌تواند باعث گمراهی اذهان و زیان مردم و مملکت گردد، لازم آمد که آن مقاله بلاجواب گذارده نشود و برگه مخدوش و شبیه انگیزی در تاریخ انقلاب برای آیندگان باقی نماند.

بر طبق قوانین اساسی و مطبوعات و از دیدگاه حقیقت و انصاف، با توجه به حریمی که قرآن کریم و قانون اساسی جمهوری برای حیثیت و حقوق انسان و ایرانیان قائل شده‌اند، انتظار داریم دستور فرمائید جوابیه حاضر در اولین شماره آن جریده متقابلاً و متعادلاً درج گردد. باشد که شاهد حسن نیت و طرفداری آن روزنامه از قانون و آزادی گردد و سرمشق و مقدمه‌ای برای تودهنی به لجام گسیختگان هرزه درائی باشد که انقلاب و اسلام را در داخل و خارج منحرف و بدنام کرده‌اند.

انشاء الله اعلام جرمی هم علیه نویسنده مفتری به دادسرای عمومی داده خواهد شد.

آنچه ذیلاً ملاحظه می‌شود اشاره‌هایی فهرست‌وار به اظهارات و اتهامات درج شده می‌باشد تا هم

خوانندگان روزنامه سلام روشن شوند و هم سکوت ما دلیل بر صحت و رضا تلقی نگردد. توضیح و تعلیل‌های بیشتر را موکول به بعد از انتشار جوابیه و درخواست روزنامه یا مفتری می‌نمائیم.

البته این اولین بار نیست که مفتری معروف، بدون پروا از خدا و بدور از حیا در برابر حدود و حقوق خلق با کمترین قید و تعهد به اینکه سنجیده و صحیح حرف بزند یا از روی علم و یقین به اتکاء مدرک و دلیل نسبت‌هائی به اشخاص بدهد به ناسزاگوئی و پراکنده‌بافی می‌پردازد. کاری که از نظر شرع گناه بزرگ محسوب شده و از نظر قانون قابل تعقیب و کیفر می‌باشد.

همه می‌دانند که با کردارها و گفتارهای خود آبروریزیهای فراوان نه تنها از خویشتن کرده، که کارش به اعلام عدم صلاحیت از طرف مقامات رسمی کشیده شده بلکه به امام و انقلاب و به ایران و اسلام نیز صدمات غیرقابل جبران وارد ساخته است.

هم او بود که مفت و بی‌حساب می‌گفت بازرگان، بختیار را از ایران بیرون برده مانع محاکمه هویدا شد. علیه امام پافشاری بر عنوان جمهوری دموکراتیک کرده در حالی که تحقق «جمهوری اسلامی دموکراتیک» به عنوان هدف در اساسنامه شورای انقلاب (مصوب رهبر فقید انقلاب در پاریس) آمده بود و مرحوم دکتر بهشتی اصرار خاص در این باب داشت.

مندرجات آن ناسزا نامه بیشتر تکرار اباطیل کهنه و جوسازیهای کینه توزانه است که فاقد ارزش و اعتبار بوده کمتر کسی آنها را باور می‌کند. اصولاً به حکم اینکه گفته‌اند البینه علی المدعی، وظیفه ما نیست که به رد اتهامات بی‌منطق و بی‌مدرک وی پرداخته اثبات حقانیت یا برائت برای خودمان بکنیم.

این شخص بعد از سفر آقای مهندس بازرگان به الجزایر در سال ۱۳۵۸ و ملاقاتی که به صورت رسمی و علنی به اتفاق آقایان دکتر یزدی وزیر امور خارجه و شهید دکتر چمران وزیر دفاع با آقای برژنسیکی وزیر مشاور دولت آمریکا به درخواست او و در محل اقامت آقای مهندس بازرگان داشتند و گزارش آن را به شورای انقلاب دادند از پیش خود اظهار می‌داشت اینها با برژنسیکی زد و بند کرده، سلاحهای جنگی و اسرار ما را به آمریکا داده‌اند..... حال اگر چنین نیست و راست می‌گویند نوار مذاکراتشان را بیاورند.

در هر حال ما برای آگاهی و قضاوت کلی خوانندگان آن روزنامه و ضمن تکذیب اتهامات مربوط به

ذکر چند شاهد مثال می‌پردازیم:

۱- معلوم نیست به چه دلیل و با کدام حق، در پایان صفحه خاطرات به خود اجازه داده است وارد در دین و احوال اشخاص شده، تکفیر و تائید کند. جبهه ملی را تلویحاً بی‌دین و نهضت آزادی را ظاهرساز در فرائض و بی‌اعتنا به امر به معروف و نهی از منکر و حجاب و ربا قلمداد کند؟ آیا اسلامی راستین و قرآن مبین که صریحاً به رسول اکرم گفته است « و در جای دیگر مسلمانان را منع می‌نمایند کسی را که سلام به آنها می‌کند کافر بدانند. »

حکم کفر و فسق از ناحیه یک مدعی روحانیت و متشروع درباره امثال آیت‌الله طالقانی، دکتر سحابی و مهندس بازرگان، کسانی که زنده کنندگان ایمان و اخلاص در نسل جوان و درس خوانده ایران بوده، حرکت دینی - اجتماعی را در متدینین و حتی پیشگامان مبارزاتی روحانیت به وجود آوردند و رهبر انقلاب فرمان نخست‌وزیری را با علم و اطمینان به مراتب ایمان و سوابق مبارزات ملی و اسلامی ایشان صادر کرده است. کیست که نداند هزاران دانشجوی ایرانی مسلمان که قبل از انقلاب برای تحصیل به آمریکا و خارج رفتند، حفظ اصالت هویت دینی و ایرانی خود را مدیون زحمات شبانه‌روزی دکتر یزدی، و سایر اعضای برجسته نهضت در خارج از کشور می‌باشند.

این آقا فکر نمی‌کند که وقتی مهندس بازرگان و دکتر سحابی و دکتر یزدی را ضد انقلاب می‌نامد ایراد و اشکال را در مرحله اول به شخص رهبر فقید انقلاب و پایه گزار جمهوری اسلامی وارد می‌سازد که از آنها دعوت و تقویت نموده است و با وارد کردن چنین تهمت و تشخیص اعلام عدم صلاحیت یا صداقت از معظم له می‌نماید.

نسبت خیانت دادن یا همفکری و همکاری داشتن با آمریکا به آقای دکتر یزدی که در مبارزات علیه شاه در آمریکا از آقای خمینی وکالت دریافت وجوهات شرعی را داشته‌اند و در تمام دوران تبعید و سفر به کویت و پاریس تا مراجعت به ایران مشاور و مصاحب و مترجم ایشان در ملاقاتها و مذاکرات سیاسی ایشان بوده و به عنوان اولین عضو شورای انقلاب انتخاب شده و پس از استعفای دولت موقت باز به

1- اسراء - ۱۷- کافی است که خداوندگار تو به گناهان بندگان آگاه و بینا باشد.

2- نساء - ۹۴-

شورای انقلاب و انجام ماموریت‌های مختلف برگشت، چطور ممکن است سلب صلاحیت عمدی از امام و زیر سؤال بردن انقلاب و نظام نباشد؟

باز هم چطور ممکن است نهضت آزادی بی‌اعتنا به امر به معروف و نهی از منکر باشد در حالی که در هشدارها و نامه‌ها و انتقادهای نهضت علیه جنگ تعرضی و مدیریت و سیاست‌های نابجای حاکمیت و علیرغم خطرات مسلم قصدی جز ادای فریضه امر به معروف و نهی از منکر یا دلالت و نصیحت رهبری و والیان امور نداشته است.

این نکته نیز ناگفته نماند که امر به معروف و نهی از منکر که قرآن و سنت توجیه کرده‌اند و در فصل هشتم قانون اساسی هم آمده است، بیشتر ناظر به روابط و رفتارهای اجتماع و انتقاد و اعتراض به اعمال خلاف حاکمان می‌باشد، کما آنکه فرموده‌اند اگر فریضه امر به معروف و نهی از منکر در میان امت ترک شود، خداوند اشرارشان را بر آنها مسلط می‌سازد.

۲- در جمله‌های دیگر ناسزا نامه آمده است که «امیر انتظام وضع مشابهی با سرتیپ طاهری فرمانده سابق نیروی دریائی و جاسوس زندانی فعلی داشته است. او و دکتر یزدی به انقلاب اسلامی عقیده نداشتند بلکه می‌خواستند جای شاه را بگیرند و با حمایت آمریکا بتوانند مملکت را اداره کنند آنها برای نجات ایران از بحران، بهترین پناه و اتکاء را آمریکا می‌دانستند و حالا هم از این تز خود دست بر نداشته‌اند» پرت و پلاگوئی‌هایی که داستان حسن و حسین سه دختران معاویه را به یاد می‌آورد.

۳- چه دروغ‌پردازیها و حرفهای بی‌محتوا راجع به پخش اسلحه در میان کردها، قصد فرستادن قاسملو به مجلس خبرگان، کشتار برادران ارتشی و پاسداران، سرو سیر داشتن با مقامات کومله و بعضی‌ها، و طرفداریهای علنی از آنها..... یا حواله کردن ارزی حقوقهای عقب‌افتاده اشرف و طاغوتیان به خارج به دستور رئیس شرکت ملی نفت، اخراج افراد انقلابی و ملی و اسلامی از شرکت و نگاه‌داشتن طاغوتیها و ساواکیها و حقوق بگیران درجه یک فراماسون، استاندار کمونیست و سفیر ایران در پاریس کردن یک طاغوتی، دادستان بی‌دادگاه شاه در محاکمه فدائیان اسلام و بالاخره سازش محرمانه بازرگان با شاه برای ماندن او در ایران جل الخالق! کیست که ندانسته باشد نهضت آزادی ایران بود که برای اولین بار در بحبوحه تسلط شاه و ساواک و در داخل کشور در یک اعلامیه امضادار ندای «شاه باید

برود» را سرداد و مهندس بازرگان در یک مصاحبه پنهانی انجام شده در خانه آقای نزیه با تلویزیون بلژیک جمله معروف «در ایران تا شاه هست آزادی نیست» را در سراسر اروپا و آمریکا به صدا درآورد که بسیار موثر واقع شد و مورد تقدیر رهبر فقید انقلاب قرار گرفت.

۴- جهل و افتراء به این حد متوقف نشده تحویل اسرار مملکت به ضد انقلابها و آمریکائیهها را اضافه می‌نماید. همچنین فرا راندن بیش از ۲۰۰۰۰ (!) مستشار نظامی آمریکا از فرودگاه و عدم تفتیش اثاثه آنها به صورت عمدی و....

مستشاران نظامی آمریکا بعد از پیروزی انقلاب اولاً به این اندازه نبودند و ثانیاً در روابط آن روز ایران با آمریکا نه زندانی به شمار می‌رفتند و نه گروگان که مانع خروج آنها از ایران بشویم. بلکه بالعکس مقام رهبری و شورای انقلاب و دولت موقت علاقه داشتند ادامه خدمت و اقامت آنها، جز معدودی آموزش‌دهندگان و تحویل‌دهندگان سلاحهای پیچیده سفارشی و خریداری شده از زمان شاه، خاتمه یافته و هرچه زودتر با هزینه و هواپیماهای خودشان برگردند. ثالثاً کلیه لوازم و صندوقهای بسته‌بندی شده آنان در فرودگاه مهرآباد توسط کمیسیون ویژه دولت موقت باز، بازرسی و اشیاء متعلق به ایران یا مشکوک جمع‌آوری شده است. یکصد و پنجاه برگ اسناد این امر به دادگاه امیر انتظام تحویل داده شد.

۵- شهادت دادن شجاعانه در دادگاه انقلاب به نفع یک متهم مظلوم شرافتمند خدمتگزار به مصداق آیه شریفه^۱ و گفتن اینکه اعمال انتسابی به او چون با اطلاع یا به دستور دولت بوده است جاسوسی حساب نمی‌شود و اگر جرم باشد باید ما را محاکمه کنید، به نظر مفتری جوسازی و سند خیانت محسوب شده است و نام مذاکرات یک سفیر رسمی دولت با دیپلماتهای خارجی را ملاقات پنهانی و بیگانه‌پرستی قلمداد کرده است...

نهضت آزادی ایران

مرداد ماه ۱۳۷۱

۱- بقره ۲۸۴- کتمان شهادت نکنید و هر کس چنین کند قلب او گناهکار است.

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

اطلاعیه در مورد عدم موافقت وزارت کشور جهت صدور پروانه برای نهضت

شماره: ۱۴۵۲

تاریخ: ۱۳۷۱/۷/۲۵

()

برای اطلاع ملت ایران

نهضت آزادی ایران بنا بر فریضه الهی و وظیفه اجتماعی در سال ۱۳۴۰ به قصد خدمت به ملت ایران تشکیل گردید و همواره در راه آزادی و استقلال و آبادی کشور فعالیت نموده است و در به ثمر رسانیدن مبارزات ملت و پیروزی انقلاب نقش موثر داشته است. اینک که وزارت کشور عدم موافقت خود را با صدور پروانه جهت نهضت آزادی ایران اعلام کرده است، لازم می‌دانیم که موضوع را با صدور اطلاعیه با هموطنان عزیز که بعد از خداوند سبحان صاحب و سرور مملکت و ما هستیم در میان بگذاریم.

* * *

نهضت آزادی ایران بر اساس اعتقاد به فعالیت و مبارزه سیاسی قانونی به محض تصویب قانون احزاب در سال ۱۳۶۱، با تسلیم مدارک لازم به وزارت کشور، درخواست صدور پروانه فعالیت کرد و پس از تصویب آئین نامه اجرائی قانون مذکور توسط دولت در سال ۱۳۶۷ که طی آن تطبیق وضع احزاب موجود با آئین نامه خواسته شده بود، نهضت با ارائه مدارک و مراجعه به وزارت کشور و پیگیریهای مکرر بعدی از جمله شرکت در کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب موضوع را دنبال نمود تا آنکه پس از سالها و ماههای مزبور در تاریخ ۷۱/۵/۱۸ نامه‌ای با متن زیر از وزارت کشور دریافت نمود:

«هیات مؤسس نهضت آزادی ایران»

«۷۱/۵/۱۸»

«سلام علیکم احتراماً بااطلاع می‌رساند تقاضای شما مبنی بر اخذ مجوز جهت نهضت آزادی ایران در

کمیسیون ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب طرح و پس از جلسات متعدد در نهایت در جلسه ۷۱/۴/۱۷ رد گردید.»

«سید مرتضی مبلغ»

«مدیر کل سیاسی و دبیر کل کمیسیون ماده ۱۰»

«قانون فعالیت احزاب»

* * *

به این ترتیب هیات حاکمه ایران پس از گذشت یازده سال از تصویب قانون احزاب در مجلس شورای اسلامی و ارسال درخواست نهضت برای صدور پروانه بر طبق تبصره ۱ ماده ۶ قانون مذکور، نیت دیرینه خود دایر بر نارضائی از فعالیت غیرموافقین و ناتوانی از تحمل اپوزیسیون قانونی در جمهوری اسلامی ایران را رسماً اعلام نمود.

حاکمیت ایران همواره ادعا داشته و از زبان‌ها و قلم‌های گوناگون ذکر می‌کرده است که در نظام جمهوری اسلامی ایران، آزادی و حاکمیت ملت و قانون، حتی بیش از دمکراسی‌های دیگر دنیا وجود دارد و از ابراز عقیده و فعالیت مخالفین جلوگیری نمی‌شود و در زندانها فردی که به خاطر عقیده‌اش زندانی شده باشد، وجود ندارد. همچنین ادعا می‌شده است که مادام که افراد و گروهها اصول انقلاب و نظام جمهوری را قبول دارند و به قانون اساسی و قوانین و مقررات مصوب تمکین می‌نمایند، آزاد هستند و دولت کاری به کار آنها ندارد، بلکه خود مخالفین هستند که چون پشتوانه مردمی ندارند از صحنه کنار می‌روند.

* * *

نهضت آزادی ایران پس از دریافت نامه وزارت کشور، پاسخی به شرح زیر به وزارت کشور تسلیم

نمود:

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۵۱

تاریخ: ۱۳۷۱/۵/۲۸

جناب آقای سید مرتضی مبلغ

مدیرکل محترم سیاسی وزارت کشور

و دبیر محترم کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب

بعد از سلام ضمن اعلام وصول نامه شماره ۴۳/۴۸۳۴ مورخ ۱۳۷۱/۵/۱۸ آن مدیریت کل، توجه

جنابعالی و اعضای محترم کمیسیون ماده ۱۰ را به نکات زیر جلب می‌نماید:

۱- نامه فوق خطاب به هیات موسس نهضت آزادی ایران صادر شده است.

اولاً، نهضت آزادی ایران در اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ تاسیس شده است و سابقه‌ای طولانی در مبارزه با استبداد سلطنتی و سلطه بیگانه دارد. در دوران ستمشاهی، به دلیل همین مبارزات، رهبران و اعضای فعال آن به کرات بازداشت، زندانی و شکنجه شده‌اند. رهبر فقید انقلاب نیز با توجه به همین سوابق از دبیرکل نهضت آزادی و اعضای رهبری آن برای عضویت در شورای انقلاب و تاسیس دولت موقت انقلاب دعوت فرمودند و ماموریت دادند. بنابراین، صدور نامه‌ای خطاب به هیات موسس بلاموضوع و بی‌مورد است، به ویژه آنکه جمعی از موسسین مانند آیت‌الله طالقانی، رحیم عطائی و عباس رادنیسا به رحمت ایزدی پیوسته‌اند.

ثانیاً، درخواست صدور پروانه از وزارت کشور توسط فرد یا افرادی به نامه هیات موسس نبوده است بلکه توسط رهبری فعلی نهضت آزادی و با امضای دبیر کل آن صورت گرفته است.

۲- درخواست نهضت آزادی ایران مطابق با مفاد قانون احزاب و آیین نامه اجرایی آن صدور «پروانه» بوده است و نه صدور «مجوز». اصل بیست و ششم قانون اساسی فعالیت احزاب و جمعیت‌ها را مجاز و آزاد دانسته است و به موجب آن هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.

قانون احزاب مصوب مجلس شورای اسلامی نیز فعالیت احزاب را منوط به اخذ مجوز یا حتی پروانه از وزارت کشور ننموده است. این مطلب را وزیر محترم کشور نیز در دیدار مورخ بهمن ۷۰ با نمایندگان نهضت آزادی اذعان نمودند.

در مورد احزابی که قبل از تصویب قانون احزاب تشکیل شده و فعالیت داشته‌اند صرفاً خواسته شده است که اساسنامه و مرامنامه خود را با قانون تطبیق دهند. وزیر سابق کشور نیز همین مطالب را با صراحت در مصاحبه مطبوعاتی اعلام نموده بودند. در ملاقاتها و مذاکرات نمایندگان نهضت آزادی با مسئولان ذیربط در وزارت کشور نیز مسئله تکمیل مدارک نهضت آزادی ایران منحصر به تطبیق اساسنامه آن با مقررات آئین‌نامه اجرائی قانون احزاب عنوان شده بود که بر همان اساس عمل شده و تطبیق لازم صورت گرفته است.

۳- در نامه ذکر شده است که کمیسیون ماده ۱۰ درخواست صدور پروانه برای نهضت آزادی را رد کرده است. اتخاذ چنین تصمیمی باعث شگفتی فراوان می‌باشد، زیرا در هیچ یک از مواد قانون احزاب و آئین‌نامه اجرایی آن موردی که شامل نهضت آزادی بشود و یا به کمیسیون ماده ۱۰ چنین اختیاری داده شده باشد وجود ندارد و لذا بدین وسیله درخواست می‌شود که در صورتی که کمیسیون خود را در این مورد محق و صاحب اختیار می‌داند و یا موادی در قانون احزاب یا سایر قوانین کشور وجود دارد که کمیسیون به استناد آنها درخواست نهضت آزادی را رد کرده است چنین مستندات را کتباً به نهضت آزادی اطلاع دهند.

۴- نهضت آزادی ایران یک حزب سیاسی اسلامی - ملی قانونی است و بر طبق اصل بیست و ششم قانون اساسی و مفاد قانون احزاب مصوب مجلس و آئین‌نامه اجرایی قانون مذکور مصوب دولت حق فعالیت دارد و تا زمانی که از طرف یک دادگاه صالح و بر طبق موازین قانونی، فعالیت آن غیرقانونی اعلام نشود در حد مقدرات و امکانات و با الزامی که نسبت به تمکین به قوانین و مقررات مصوب دارد به ایفای وظایف دینی و ملی خود ادامه خواهد داد.

با تقدیم احترام

نهضت آزادی ایران

پس از ارسال این نامه چون پاسخی از وزارت کشور دریافت نشد، لذا نهضت آزادی ایران بر طبق ماده ۱۳ قانون احزاب که رسیدگی به شکایات گروهها از کمیسیون ماده ۱۰ را در صلاحیت دادگاههای دادگستری و به استناد اصل ۱۶۸ قانون اساسی با حضور هیات منصفه تعیین کرده است، دادخواستی به دادگاه حقوقی شماره یک شهرستان تهران تسلیم نمود.

* * *

ملت بزرگوار و مردم علاقه‌مند و آگاه ایران می‌دانند که پافشاری و پایداری نهضت آزادی نه به خاطر دست یافتن به قدرت و حکومت و نه برای کسب مقام و منفعت، بلکه در جهت دفاع از آزادی و عدالت و تحقق آبادی و استقلال و سعادت ملت ایران بوده و هست. اگر ما از نهضت آزادی صحبت می‌کنیم برای دفاع از آزادی است و اگر از آن دفاع می‌کنیم به خاطر تأمین عدالت و دستیابی ملت به آرامش و امنیت و سلامت است.

نگرش و توجه ما به فکر و مکتب است که خوشبختانه در بوته آزمایش زمانه، هر روز پذیرش گسترده‌تری پیدا کرده و می‌کند.

متأسفانه هیات حاکم حاضر کشورمان چون نمی‌خواسته یا نمی‌توانسته است که علناً و صراحتاً خود را در انظار داخل و خارج مخرب و مخالف حقوق اسلامی و نص صریح قانون اساسی و بی‌اعتنا به حقوق و آزادیهای اساسی ملت نشان دهد، لذا عملاً و تدریجاً از ده سال پیش به این طرف دستور یا اجازه داده است که انواع مزاحمت‌ها و محرومیت‌ها برای نهضت آزادی ایران و نهضتی‌ها ایجاد شود.

زبان و دست و قلم این حزب پرسابقه اسلامی - ملی - قانونی و ارتباط عمومی آن با ملت ایران بسته و قطع گردد و توان آن از بین برده شود یا به کمترین میزان ممکن و مجاز، در حد زنده ماندن نفس کشیدن و روابط محدود محفلی تقلیل یابد و آن قدر فشار و زیان بر آن وارد گردد که ناچار گردد به زبان و با دست خود اعلام انحلال و انصراف نماید، تا به این ترتیب هیات حاکمه به قیافه حق به جانب ادعا نماید که در جمهوری اسلامی ایران آزادی کامل وجود دارد، حقوق بشر رعایت می‌شود، فعالیت احزاب مخالف آزاد است و

ولی ما علیرغم تمامی این فشارها و محدودیت‌ها و ممنوعیت‌ها حاضر نشدیم که با خواست و به دست خودمان انصراف و استعفا پیشه کرده پرچم حق‌جوئی، آزادی‌خواهی و عدالت‌طلبی یا دفاع از ملت و قانون را زمین بگذاریم.

نهضت آزادی ایران بر این باور است که تسلیم شدن به نادرستی و ناروایی و در پیش گرفتن راه عاقبت، خیانت به اسلام و ایران و آرمانهای انقلاب مردم و مآلاً استقبال از خشم و غضب الهی است. بنابراین با توکل به خداوند دانا و توانا و توسل به صدق و صفا، به اعضا و علاقمندان و به همه ملت بزرگوار ایران اعلام می‌کنیم که چون هیات حاکمه ایران نمی‌خواهد یا نمی‌تواند آزادی بیان و انتقاد و یا در اصطلاح دینی، امر به معروف و نهی از منکر را بپذیرد و لذا وضعیت و شرایطی را پدید آورده است که در آن گروه‌های سیاسی غیرموافق حاکمیت به سکوت و سکون کشانده شده‌اند و در همین راستا مصمم است که بنابر نظر غیرقانونی کمیسیون ماده ۱۰، نهضت آزادی را تعطیل نماید.

اما نهضت آزادی، تا آنجا که توان و امکان داشته، تا کنون ایستاده است و بحول و قوه الهی باز هم خواهد ایستاد. ما همانگونه که در پاسخ به وزارت کشور نوشته‌ایم اقدام وزارت کشور و کمیسیون ماده ۱۰ را بر خلاف قانون احزاب می‌دانیم و لذا تا زمانی که یک دادگاه صالح بر طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی نهضت آزادی را غیرقانونی اعلام نکند، به وظایف ملی و اسلامی خود، در حدود مقدرات و امکانات و در چهارچوب مقررات قانونی کشور عمل خواهیم کرد.

ضمناً به هیات حاکمه هشدار می‌دهیم و نصیحت می‌کنیم که با چنین ترفندها و تزییقات، دنیا و آخرتشان آباد نخواهد شد. در این دنیای آشفته سراسر خودخواهی و خودمحوری اگر آزادی و عدالت در میان نباشد، یعنی قانون اساسی مصوب ملت و حاکمیت مردم صادقانه تحقق نیابد، همکاری و همدلی ملت، که شرط اصلی بقاء و استقلال مملکت است تأمین نخواهد شد و برنامه‌های بازسازی و نوسازی و توسعه و نجات مستضعفین و ملت با خودکامگی و خودمحوری میسر نخواهد بود. با بستن نهضت آزادی و سایر جمعیت‌ها و احزاب ملی و قانونی و همچنین با بستن دهان مردم، مشکلات کشور حل نمی‌شود و نمی‌توان تا ابد مانع بروز و ظهور پیامدهای سوء مدیریت و بی‌عدالتی و فساد فراگیر و خشم

و نارضایتی رو به رشد مردم گردید. بلکه همانطور که در سال ۱۳۴۲ در دادگاه نظامی شاه به مناسبت محاکمه فرمایشی سران و فعالان نهضت آزادی هشدار داده شد که:

«شما می‌توانید ما را محکوم نمائید ولی بدانید که در محاکمات بعدی دیگر با گروه‌های قانونی و مخالفت‌های منطقی روبرو نبوده، مبارزات مسلحانه راه خواهد افتاد.» و چنین شد.

اینک شما نیز بدانید که در هر زمان و هر کشوری که صاحبان قدرت و حکومت جلوی مبارزات سیاسی پارلمانی و قانونی را بگیرند و راه‌های مسالمت‌آمیز توبه و اصلاح را سد کنند، ناگزیر راه‌های خطرناک و مخرب براندازی را می‌گشایند.

از مشیت و خشم خداوند، از قیام و انتقام ملت و از سرنوشت و آینده خودتان بترسید و تا باز هم دیرتر نشده است صادقانه به ملت رو کنید و از قانون تمکین نمائید.

نهضت آزادی ایران

مهرماه ۱۳۷۱

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

نامه به پاپ جان پل دوم در مورد جنایات صربها در بوسنی - هرزه گوین

بسمه تعالی

در تاریخ ۲۹ آبان ۷۱ (۲۰ نوامبر ۹۲) آقایان مهندس مهدی بازرگان و دکتر ابراهیم یزدی نامه‌ای برای پاپ جان پل دوم در مورد کشتار مردم بی‌گناه بوسنی - هرزه‌گوین ارسال داشتند. همزمان با میلاد عیسی بن مریم (ع) و سال جدید رهبران و فعالین معتقدین به ادیان الهی اسلام، مسیحیت و یهودیت در اروپا، به دعوت پاپ در ۹ و ۱۰ ژانویه در شهر آلیسی در ایتالیا اجتماع کرده و برای استقرار صلح در یوگسلاوی سابق و سایر نقاط جهان به مذاکره و دعا پرداختند. پاپ جان پل دوم در این مراسم اعمال خشونت‌بار و غیرانسانی را تحت نام مسیحیت تقبیح کرد. متن نامه به شرح زیر است:

عالیجناب پاپ جان پل دوم

تراژدی مصیبت انسانی در بوسنی - هرزه گوین به سطح بی‌سابقه در تاریخ معاصر که خاطره جنایات آلمان نازی را زنده می‌کند، رسیده است. ساکنین مناطق مسکونی بر اساس صرفاً هویت دینی و قومی با کشتار دسته جمعی به طور سیستماتیک در زمین از بین برده می‌شوند. با وجود این نهادهای بین‌المللی از خود بی‌اعتنائی نشان می‌دهند.

ما از طرف نهضت آزادی ایران و مردم ایران این جنایات را، که توسط صربها تحت نام حفاظت از مسیحیت صورت می‌گیرد و هم چنین فقدان اقدام موثر از جانب نهادهای بین‌المللی را محکوم می‌نمائیم.

ما از شما می‌خواهیم از تمام امکانات و قدرتی که در نهاد پاپ وجود دارد استفاده کرده و این اعمال شرم‌آور را متوقف سازید.

عیسی مسیح، سلام و رحمت خدا بر او باد، پیامبر صلح و عشق خداوند به همه مردمان است، اکنون که به فصل برگزاری میلاد معجزه‌آسای او نزدیک می‌شویم، بیائید برای پایان بخشیدن به مصائب بندگان بی‌گناه خدا قدم برداریم و این فرصت را به فصل صلح برای این مردم مبدل نمائیم.

با احترام

مهدی بازرگان - نخست‌وزیر اسبق

ابراهیم یزدی - معاون نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه اسبق

جمهوری اسلامی ایران

۲۰ نوامبر ۱۹۹۲

تهران - خیابان غزالی - شماره ۸۰

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به سردبیر روزنامه سلام در مورد گزارش سخنان آقای سیداحمد خمینی

بسمه تعالی

سردبیری محترم روزنامه سلام

با سلام

در شماره ۴۱۸ مورخ ۷۱/۸/۱۰ آن روزنامه در گزارش دیدار گروه کثیری از دانشجویان و دانشگاهیان و دانش‌آموزان به مناسبت آغاز هفته مبارزه با استکبار جهانی..... با حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی بیاناتی از قول ایشان در ارتباط با دولت موقت نقل شده بود که چون با حقیقت و واقعیت وفق نمی‌داد و با شان و حرمت رهبر راحل انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران منافات داشت خواهشمند است بر طبق قانون مطبوعات و برای جلوگیری از اغوای افکار و مخدوش شدن تاریخ انقلاب دستور فرمائید که توضیحات زیر در اولین شماره بعدی روزنامه در صفحه اخبار داخلی، درج شود.

جناب آقای سید احمد خمینی پس از مقدمه‌ای مختصر و تاریخچه‌وار درباره «مبارزه یک تنه و بی‌امان امام با آمریکا و شاه» و نقل این کلام از ایشان که «اگر آمریکا با ما دشمنی نکند و جلوی آرمانخواهی ما را نگیرد ما در حد دو کشور می‌توانیم با یکدیگر ارتباط داشته باشیم» چنین اظهارنظر کرده‌اند که «علیرغم آنکه لیبرالها سعی داشتند خودشان را به آمریکا نزدیکتر نمایند مبارزه ابعاد تازه‌ای می‌یافت و بعد از اشغال لانه جاسوسی، دولت موقت می‌خواست با طرح استعفا به مقاصد خود جامه عمل بپوشاند ولی حضرت امام با قبول استعفای دولت موقت بزرگترین ضربه را بر پیکر دولت موقت وارد

ساخت.» و پس از چند عبارت چنین اضافه فرموده‌اند: «با فتح لانه جاسوسی چهره‌ها شناخته شدند و ابستگی دولت موقت به آمریکا روشن شد.»

واقعاً که مرحباً و دست مریزاد!

در طی سالهای بعد از پیروزی انقلاب، نظیر این اظهارات و اتهامات از ناحیه بعضی از افراد بی‌اطلاع یا مغرض و در مطبوعات خودی و بیگانه شنیده و خوانده می‌شد اما از فرزند امام که از طرفی خود به طور تنگاتنگ در جریان قضایا بوده و از طرف دیگر می‌بایستی بیش از هر کس پاسدار حرمت و آبروی پدر بزرگوار خود و حمایت از اصالت و استقلال انقلاب باشد انتظار نمی‌رفت که این گونه بی‌پروا و به دور از حقیقت و تقوا، چنین اظهارت ناروا بر زبان یا قلم بیاورد، آن هم در جمع دانشجویان و دانشگاهیان و جوانانی که بیش از همه نیازمند اطلاعات درست و رهنمودهای سازنده برای خدمت به ایران و اسلام هستند.

وقتی جناب آقای احمد خمینی از «آشکار شدن وابستگی دولت موقت» و از «کوشش لیبرالها برای نزدیکی بیشتر با آمریکا» صحبت می‌کنند، هم بصیرت و صداقت والد راحل خود را که به فرموده خودشان «با اعتماد به دیانت و به سوابق مبارزات اسلامی ملی.....» رئیس دولت موقت را انتخاب و وزرای پیشنهادی را انتصاب کرده بودند زیر علامت سؤال می‌برند و سلب صلاحیت و حیثیت از آنان می‌کنند و هم شخص خود را که در سالهای پیش از پیروزی انقلاب در گفتگو با آقای دکتر یدالله سبحانی طرفدار سرسخت و توصیه کننده نهضت آزادی و شخص بنده به پدرشان معرفی کرده و در ماههای اولیه فعالیت دولت موقت نهایت اخلاص و محبت را به بنده نشان می‌دادند و رابط بین امام و بنده بودند، جوان ناپخته بی‌اطلاع از اوضاع و افراد، یا خدای ناخواسته و زبانم لال عامل نفوذی سیا در بیت امام و بنیاد گاه انقلاب اسلامی معرفی می‌نمایند!

اگر دیگران ندانند یا خود را به نادانی بزنند جناب آقای احمد خمینی خوب می‌دانند که عدم امکان ادامه کار دولت موقت بر اثر تداخلها و مزاحمتهای گوناگون بود و قصد استعفای دولت موقت بیش از یک ماه قبل از گروگانگیری، در یکی از جلسات شورای انقلاب که در حضور رهبر انقلاب تشکیل شده بود اعلام گردیده بود و در تلویزیون نیز، در خلال مثلها و اشارات یا به طور آشکار برای مردم بیان کرده

بودم و با آنکه ضرب‌الاجل استعفا به بعد از مراجعت بعضی از آقایان عضو شورای انقلاب که به حج رفته بودند موکول شده بود امضای نامه استعفا پیش از انتشار خبر گروگانگیری صورت گرفته بود. اگر بنا بر گفته آقای سید احمد خمینی، رهبر انقلاب قصد داشته‌اند که بزرگترین ضربه را به دولت موقت وارد کنند و وابستگی رئیس و وزرای دولت موقت بر ایشان مسلم شده بود قاعدتاً نمی‌بایستی کتباً از زحمات و خدمات دولت موقت تقدیر نموده، از نخست‌وزیر و از وزیران دولت موقت برای شرکت در شورای انقلاب یا دولت بعدی دعوت نمایند.... البته در شعارها و جوسازیها بین گروگانگیری و «سقوط دولت موقت» ارتباط داده می‌شد ولی در واقع و در عمل، رابطه‌ای بین آن دو پدیده وجود نداشت و آن حرفها و نقلها چیزی بیش از پخت و پز یک بهانه برای نیل به مقاصد خاصی نبود.

شاید این مطلب را که قبلاً نیز گفته و نوشته‌ام آقای سید احمد خمینی اطلاع حضوری نداشته باشند که در ماههای آخر دوره دولت موقت و تیره شدن روابط ایران با آمریکا بر اثر پذیرفتن شاه توسط دولت آمریکا به اتفاق آقای دکتر یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت خدمت رهبر راحل انقلاب رسیدیم و معظم‌له توصیه خودداری ایران از فروش نفت به آمریکا را فرمودند. ما توضیح دادیم که نیاز آمریکا به نفت ایران ناچیز و بی‌تاثیر است. اما اگر اجازه دهند به عنوان اعتراض، با آمریکا قطع رابطه شود. بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران نظر حضوری و قبلی خود را تکرار کرده گفتند «کجدار و مریز» عمل نمائیم.

قدر مسلم و شهادت اکثریت قریب به اتفاق ملت شرافتمند و هوشمند ایران این است که خطا و خیانت یا فریب و سوء نیت در کار دولت موقت، به قول جناب احمد خمینی لیبرالها، از نظر والد معظمشان وجود نداشته است. اما آنچه معلوم نمی‌باشد این است که دولت موقت بیچاره که جز لبیک اجابت گفتن به درخواست و دعوت رهبر انقلاب و اعتبار و امکان دادن به استقرار جمهوری اسلامی در چنان شرایط مبهم و دشوار، کار دیگری نکرده است کدام نانی را آجر کرده و نمک به زخم چه کسی پاشیده است که بعضی تا این حد ناراحت و ناسزا گو شده‌اند

موضوع تصرف سفارت آمریکا و گروگانگیری به خاطر براندازی استکبار و رفع فتنه از عالم، یک مسئله است که خاطرات و تجارب ملت ایران و تاریخ انقلاب درباره‌اش قضاوت کرده و خواهند کرد و ایراد تهمتهای بی‌اساس و اخلاق و اسلام، به نهضت آزادی و بنیانگذاران آن، یک مطلب دیگر که چاره‌ای جز واگذار کردن آن به خدا و به خلق خدا نیست.

درانتظار اصلاح و عذرخواهی «یادگار امام»

و با توکل به درگاه باری‌تعالی و دعای نجات همگان

مهدی بازرگان

دبیرکل نهضت آزادی ایران و نخست‌وزیر دولت موقت

تهران - آبان ۱۳۷۱

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

نامه به رئیس قوه قضائیه و درخواست رسیدگی به نظر منفی کمیسیون ماده ۱۰

شماره: ۱۴۵۶

تاریخ: ۱۳۷۱/۱۱/۱۹

آیت الله شیخ محمد یزدی

ریاست محترم قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران

با اهدای سلام و دعای توجه و توفیق جنابعالی و مسئولان قوه قضائیه در قیام به قسط و اجرای قانون در جمهوری اسلامی ایران، مراتب زیر را به استحضارتان می‌رسانیم و انتظار اقدام موثر داریم.
یقیناً اطلاع حاصل فرموده و به خاطر دارید که کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب طی نامه شماره ۴۳/۴۸۳۴ مورخ ۷۱/۵/۱۸ صادر شده به عنوان هیات موسس نهضت آزادی ایران نظر منفی کمیسیون را در مورد درخواست نهضت آزادی برای صدور پروانه اعلام و آن را عدم صدور مجوز تلقی شود، در حالی که:

اولاً نهضت آزادی ایران یک جمعیت یا حزب در حال تاسیس نیست که تقاضای صدور مجوز یا اجازه تشکیل از وزارت کشور کرده و هیات موسس داشته باشد، بلکه بر طبق قانون احزاب و دعوت وزیر کشور وقت، با ارسال مدارک و اطلاعات لازم در تاریخ ۶۷/۱۲/۱۴ درخواست صدور پروانه رسمی فعالیت کرده بود و درخواست نیز به امضای دبیر کل حزب بوده است و نه هیات موسس سی‌سال قبل. پس از آن تاریخ نیز طی تماسهای مکرر هرگونه کسری مدارک را بر طرف کرده و اقدامات لازم را برای تطبیق اساسنامه با قانون احزاب و آئین نامه اجرایی آن انجام داده است.

ثانیاً نهضت آزادی ایران یک حزب قدیمی تاسیس یافته در سال ۱۳۴۰ می‌باشد که از همان زمان و در محیط خفقان رژیم شاه فعالیت داشته، وارث و پرچمدار مبارزات ملی و مذهبی ایران علیه کودتاچیان

و شاه و پشتیبانان خارجی او بوده، نقش موثر در تدارک و پیروزی انقلاب اسلامی داشته و به پاس همین خدمات و تلاشها، رهبر فقید انقلاب با به رسمیت شناختن و ارج نهادن به موجودیت و سوابق آن از دبیر کل و سران نهضت آزادی برای عضویت در شورای انقلاب و تشکیل اولین دولت جمهوری اسلامی ایران (یا به تعبیر خودشان، دولت امام زمان «عج») دعوت کره بودند. همچنین، مقامات عالی و مطبوعات کشور در روابط و اظهارنظرهای موافق یا مخالف خود از «نهضت آزادی ایران» به عنوان یک حزب یا نهاد پیش کسوت یاد می‌کرده‌اند. بنابراین حداقل انتظار نهضت آزادی، ملت ایران و افکار عمومی جهان از نظام جمهوری اسلامی و از مدعیان وجود آزادی و عدالت و قانون و رعایت حقوق بشر در ایران به رسمیت شناختن شجاعانه چنین حزب قدیمی قانونی و صدور پروانه رسمی فعالیت آن بوده است.

کمیسیون ماده ۱۰ قانون احزاب یا وزارت کشور حق نداشته است که بر خلاف اصل ۲۶ قانون اساسی که می‌گوید: «احزاب، جمعیتها، انجمنهای سیاسی و صنفی و انجمنهای اسلامی و یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد و یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت»، درخواست نهضت آزادی را رد کند. اصولاً بر طبق قانون احزاب، کمیسیون مذکور صلاحیت رد کردن درخواست یا غیرقانونی شناختن احزاب موجود را ندارد و فقط می‌تواند در صورت مشاهده یکی از موارد خلاف که در قانون احزاب ذکر شده است و پس از دادن تذکر و اخطار و مفید واقع نشدن آنها از دادگاه عمومی لغو پروانه حزب را درخواست کند تا دادگاه با حضور هیات منصفه و بر طبق موازین قانونی به موضوع رسیدگی کرده رأی مقتضی صادر نماید.

نهضت آزادی ایران پس از دریافت نامه کمیسیون ۱۰ علاوه بر پاسخگوئی و اعتراض به مفاد آن طی نامه شماره ۱۴۵۱ مورخ ۷۱/۵/۲۸، که کپی آن ضمیمه است، بر طبق ماده ۱۳ قانون احزاب دادخواستی به شماره ۱۲۳۸۳ و تاریخ ۷۱/۷/۲۶ به دادگستری تسلیم کرد که فتوکپی آن نیز به پیوست تقدیم می‌شود. با کمال تاسف، تا این تاریخ اقدامی از طرف مقامات قضایی ذیربط صورت نگرفته است یا اطلاعی به ما نداده‌اند تا همه نهضت آزادی ایران تکلیف خود را بدانند و هم مقامات مسئول عمل خود را با رأی دادگاه تطبیق دهند.

از طرف دیگر، نهضت آزادی ایران ضمن آن که تا معلوم شدن رأی یک دادگاه صالح خود را قانونی و مجاز به هر گونه فعالیت حزبی بر طبق موازین قانونی و حقوق ملی می‌داند، همانطور که در نامه‌ها و اعلامیه‌های متعدد خود (از جمله اعلامیه مورخ مهرماه برای اطلاع ملت ایران) اظهار کرده است، با مزاحمتها، محرومیتها و ممانعت‌های عدیده نهادهای رسمی و غیر رسمی از جمله وزارت اطلاعات (که آن جناب به قدر کافی اطلاع دارند) فاقد هر گونه امکانات و مقدرات و ارتباطات عمومی بوده، در حال حاضر فعالیتی جز تجمعیهای بسیار محدود و معدود، در محیطهای خصوصی، برای دیدار یا گفتگوهای عادی و احیاناً ارسال نامه به مقامات یا صدور اعلامیه‌های دفاعی ندارد و نمی‌تواند داشته باشد.

علیرغم سکوت نسبی اجباری و دست بستگی تحمیلی بر نهضت آزادی و با وجود تمکین نهضت آزادی به قوانین و مقررات قانونی کشور که روال همیشگی نهضت بوده است و با انتظاری که به صدور رأی و نظر قانونی، عادلانه و مستقلانه قوه قضائیه دارد معلوم نیست که به چه علت و برای چه منظور، وزارت اطلاعات و ماموران آن به توسعه و تشدید مزاحمتهای دور از حق و عدالت پرداخته‌اند، به طوری که همانند گذشته و بلکه بیش از آن، هر چند گاه اعضای نهضت و حتی افرادی که هیچگاه عضویت و فعالیت در نهضت نداشته و فقط در جلسات گذشته پرسش و پاسخ و یا کلاسهای عقیدتی - سیاسی نهضت حضور می‌یافته‌اند یا با افراد نهضت آزادی تماس داشته‌اند احضار نموده، در جو ارباب و تهدید و تحقیر مورد بازجویی قرار می‌دهند. در این بازجوییها علاوه بر آن که سعی می‌شود فرد مورد بازجویی با استدلال یا تحکم نسبت به خود و سران و افراد نهضت بدبین شده و ابراز بی‌زاری و تبری نماید از فرد خواسته می‌شود که اطلاعات کامل و دقیق راجع به خصوصیات و سمتهای سران و اعضای نهضت، میزان نوع فعالیتها، محل تشکیل جلسات و نام شرکت کنندگان در آنها بدهد و در پایان نیز متعهد به عدم همکاری یا ارتباط با نهضت بشود. حتی گاهی پا را از این فراتر گذاشته، شخص را مکلف به خبرچینی می‌کنند که واقعاً در نظام اسلامی شرم‌آور است. مواردی که گفته شد به ویژه در شهرستانها از شدت و عمومیت بیشتری برخوردار بوده است و افراد حتی به جرم دوستی یا داشتن ارتباط عادی با سران و افراد نهضت مورد احضار و آزار قرار می‌گیرند و زندگی بر آنها تنگ می‌شود.

با آن که معمولاً هیچ‌گونه توضیحی درباره انگیزه رفتارهای فوق‌الاشاره داده نمی‌شود، چنین به نظر می‌رسد که چون حاکمیت جمهوری اسلامی ایران برای غیرقانونی شناختن نهضت دلایل شرعی و قانونی که مورد قبول خداوند منان، ملت شریف ایران و نهادهای بین‌المللی باشد ندارد، سعی می‌کند که با تطمیع یا تحقیر و تهدید اعضا یا علاقمندان نهضت آزادی ایران این حزب قانونی را عملاً به توقف و تعطیل کامل بکشد تا بتواند ادعا کند که نهضت، علیرغم وجود آزادی کامل برای فعالیت، چون فاقد پایگاه مردمی است و اعضا و طرفداران آن به خطا بودن راه خود پی برده‌اند و او طلبانه تصمیم به توقف و تعطیل گرفته است. بدیهی است این شگرد مکرر نیز در نزد خدا و خلق موثر نخواهد شد.

ریاست محترم قوه قضائیه

با این گونه اعمال ماموران وزارت اطلاعات که فوقاً به استحضارتان رسید چه خدمت و خیری به اسلام، ایران و انقلاب می‌رسد و چه دردی از دردها، مشکلات گسترده اقتصادی و مالی و مسائل ملی و بین‌المللی کشور دوا می‌شود؟ علت ترس و نگرانی مسئولان از نهضت آزادی ایران چیست که حتی حاضر به تحمل سایه آن هم نیستند؟ آیا هنوز موقع آن نرسیده است که جلوی چنین ستمگریها و تجاوزات به قانون و شرع گرفته شود؟ آیا ماموران حکومت همچنان خود را معاف از رعایت شرع و قانون و تمکین نسبت به قوه قضائیه می‌دانند؟ آیا صحیح‌تر نخواهد بود که به جای تحت فشار قرار دادن افراد، تصمیم عادلانه و قانونی درباره نهضت آزادی ایران گرفته شده و به این حالت بلا تکلیفی و بی‌قانونی پایان داده شود؟

ما علیرغم کم نتیجه بودن تذکرات و درخواست‌های گذشته خود و تلاشهای جنابعالی وظیفه خود دانستیم که همچنان در برابر ظلم و ناحق خاموش ننشسته، یک بار دیگر ابراز شکایت و اتمام حجت کنیم. باشد که از ناحیه ریاست قوه قضائیه و سایر مسئولان قضا و قانون اقدام مقتضی در مورد متخلفین یا لاقابل اعتراضی نسبت به عملکرد آنها صورت گیرد تا مایه روسفیدی و سربلندی نزد خدا و خلق شود.

با احترام و امتنان

مهدی بازرگان

دبیرکل نهضت آزادی ایران

بسمه تعالی
نهضت آزادی ایران
تاسیس ۱۳۴۰

شماره: ۱۴۵۷
تاریخ: ۱۳۷۱/۱۲/۲۲

مصاحبه کیهان هوائی با مهندس مهدی بازرگان دبیرکل نهضت آزادی ایران

پیرو درخواست مورخ ۷۱/۱۲/۱۵ جناب آقای سلیمی مدیر مسئول کیهان هوائی و سئوالهائی که به شرح ذیل فرستاده بودند این مصاحبه به عمل آمد.

سؤال ۱- از نگارش و انتشار گسترده کتاب موهن آیات شیطانی و صدور حکم امام (ره) علیه سلمان رشدی چهار سال می‌گذرد و علیرغم موضعگیری همه محافل جهان اسلام علیه اهانت‌های وارده به پیامبر اکرم (ص) در طی این مدت هیچگونه واکنشی از سوی شما ملاحظه نشده لطفاً بفرمائید نظرتان درباره مرتد بودن سلمان رشدی و فتوای علمای همه فرق اسلامی علیه وی چیست.

پاسخ ۱- درباره نگارش و انتشار گسترده کتاب موهن آیات شیطانی و صدور حکم امام (ره) علیه سلمان رشدی بر خلاف تصور و تعجب شما واکنش صریح و مستدلی به موقع خود از طرف نهضت آزادی ایران طی اعلامیه مورخ ۶۷/۱۲/۱۱ تحت عنوان «کتاب شیطانی آیات شیطانی» منتشر گردید که فتوکپی آن را ملاحظه می‌نمائید. منتها روزنامه‌ها و خود شما طبق معمول، از درج یا گزارش آن خودداری کردید. حالا هم خیلی ممنون می‌شویم اگر آن را عیناً منتشر نمائید. اتفاقاً کلیه پرسشهای شما در آنجا مطرح گردیده و به شرح ذیل پاسخ داده شده است.

۱- «کتاب جنجالی آیات شیطانی که به صورت یک رمان بسیار زنده زشت و داستان تخیلی مستهجن خصمانه از زندگانی خصوصی و رسالت الهی پیغمبر بزرگوارمان، به قلم یک

نویسنده انگلیسی هندی الاصل از اسلام برگشته موسوم به سلمان رشدی در سال گذشته تحریر و توزیع یافت است و توطئه و تبلیغات وسیعی آن را همراهی کرده، به یقین عمل تاسف آور و نفرت انگیزی می باشد. نهضت آزادی ایران مانند همه مسلمانان با ایمان و همه انسانهای با انصاف و متعهد آنرا شدیداً محکوم می نماید».

«متأسفانه این اولین بار نیست که آئین یکتا پرستی انسان پرور اسلام و کتاب خدا و آورنده آن، از ناحیه منکرین و معاندین از اهل کتاب یا مشرکین و مرتدین مورد انکار، استهزا، اتهام و آزار قرار می گیرد..... اما خوشبختانه به مصداق آیه کریمه »

« تیرشان هر بار به سنگ خورده است و

می خورد و آئین حق و فرستاده بر حق از چنین حرکات و حملات آسیب و زیان نمی برند. امتهای و ملتها هستند که شیطان با پشتوانه جهل و عصبیت و برانگیختگی اختلافات و احساسات در میانشان آتش کینه و کشتار یا ویرانی و فساد می افروزد و دین و دنیایشان را می سوزاند. قرآنی که خداوند حکیم وعده حفاظت و حمایت آن را داده است پیش بینی چنین زخم زبانها و آزار و ستمها را کرده و پیشگیری آنرا نشان داده است. یک جا توصیه تصبر و تقوا می نماید و دستور می دهد و در جای دیگر

پیشرفت دانش و پژوهش را وسیله تایید و تبعیت از خود اعلام می نماید^۱. تاریخ نشان داده است که هر قدر از صبحگاه طلوع خورشید رسالت به جلو می آئیم و هر اندازه که دنیای تحقق و تجربه غرب کاوش در زندگانی محمد (ص) و در پیدایش و گسترش اسلام می نماید بر تعداد نسبی تحلیل کنندگان روشنفکر و تصدیق کنندگان و گروندگان روشنندل افزوده شده است و می شود.....»

«..... این آرامش خاطر بدان معنی نیست که نوشته ناروا و نیت ناپاک را با گسترشی که به آن داده شده است مورد انزجار و اعتراض قرار ندهیم و عمل متقابلهای را طلب

نمائیم. هم تجزیه و تحلیل صریح لازم است و هم موضعگیری سنجیده شایسته تا از زیانهای حاصله جلوگیری به عمل آمده و برای حال و آینده چاره‌جوییهای موثری بشود. به نظر ما علاوه بر نویسنده کتاب، هم ناشر اولیه و ناشرین بعدی کتاب و جایزه دهندگان به آن، از دیدگاه دینی و انسانی و حقوق بین‌المللی مقصر و محکوم‌اند و هم دلائل و بهانه‌هایی که علیه آشفتگی و اعتراض مسلمانان جهان می‌آورند مردود است. به عقیده ما علی‌الاصول اعتراض رهبر انقلاب اسلامی ایران به مسئولین این کار به جا بوده است.

سؤال ۲- نظرتان در مورد دفاع علنی اخیر غرب از سلمان رشدی به بهانه دفاع از آزادی بیان

چیست؟

پاسخ ۲- نظر ما در این مورد در همان بیانیه آمده و چنین اعلام شده بوده است:

«درست است که پس از تجربیات تلخ دوران اختناق و اسارت و انگیزیسویون کلیسای کاتولیک در قرون وسطی، بشریت متمدن و متفکر حق داشته است طرفدار آزادی عقیده و فکر و قلم گردیده برای انسان و انسانیت ارزش و حقوق قائل بشود ... و ما نیز نباید به بهانه‌های دفاع از کشور و دولت و دیانت، بندهای اسارت و استبداد و اختناق به گردن بندگان خدا بیندازیم. ولی همه مذاهب و مکاتب انسان دوستی و نظامهای دموکراسی آزادی انسان را تا آنجا پذیرفته و ستوده‌اند که به حریم و حقوق انسانهای دیگر تجاوز ننمایند. خصوصاً به حقوق و ارزشهایی که در نزد اجتماعات بزرگی از انسانها عزیز و محترم و مقدس باشد...» «مسلاً اگر در بلاد اسلام یا در خود اروپا و آمریکا کتاب مشابهی در هجاء کیش و شخصیت حضرت مسیح (علی نبینا و علیه السلام) منتشر می‌شد آیا دستگاه پاپ و جوامع مسیحی و لائیک به اعتراض و مبارزه نمی‌پرداختند؟ ... آیا فرهنگ انسانیت و تمدن بشریت می‌پذیرد که برای یک کتاب مبتذل مستهجن و سراپا دشنام و دشمنی، جایزه بدهند و تکثیر و تبلیغ نمایند؟ مگر اینکه سوء نیت و خصومتی وجود داشته یا دستی از اسرائیل و از محافل ضد انسانی امپریالیستی شرق و غرب صحنه سازی کرده باشد! چگونگی تبلیغ وسیع کتاب، ترجمه همزمان آن به حداقل ۱۳

زبان زنده جهانی، و جوایز اهدائی، همه حکایت از یک توطئه هم‌آهنگ علیه اسلام و انقلاب اسلامی می‌نمایند.»

«...جا داشت - و هنوز هم جا دارد - ملتها و دولتهای مدعی فرهنگ و تمدن و تعهد و معتقد به آزادی و ارزش انسانی به جای جبهه‌بندی خصمانه علیه جمهوری اسلامی ایران به سود کتاب آیات شیطانی، یا لااقل ضمن و قبل از آن، از روی حق‌پرستی و انصاف و مصلحت‌اندیشی روابط و صلح جهانی، نویسندگان و ناشرین کتاب و جایزه دهندگان و تبلیغ‌کنندگان آن را محکوم می‌کردند و از یک میلیارد، یا بیشتر جمعیت مسلمانان جهان عذرخواهی کرده جلوی شدت و اشاعه این فساد را بگیرند.»

سؤال ۳- شما شخصاً از کدامیک از مراجع تقلید می‌کنید و فتوای ایشان درباره سلمان رشدی چیست؟

پاسخ ۳- مسئله دینی شخصی است.

سؤال ۴- آیا به عنوان کسی که خود را مسلمان می‌خواند در مقابل فشارهای غرب برای تحقیر کردن مسلمانان در دفاع از کیان اسلام و مسلمین اصولاً به اقدامی معتقدید؟

پاسخ ۴- نهضت آزادی ایران و من، خودمان را مسلمان نمی‌خوانیم، مسلمان هستیم، مسلمان بودیم و انشاء الله مسلمان خواهیم ماند، بدون آنکه اسلام برای ما دکان و دستاویز باشد. اقدامی که می‌بایستی اصولاً قبل از فشارهای غرب و پیروزی شیطان انجام شده باشد در همان اعلامیه اسفند ۶۷ اشاره شده بود. عمل یک مسلمان و امت اسلام باید به مصداق «ولکم فی رسول الله اسوه حسنه» پیروی از روشی باشد که پیامبر بزرگوارمان و سایر فرستادگان خدا یا امامان برحقمان در موارد مشابه، پیش گرفته‌اند. بسیار به جا خواهد بود حال که شما می‌خواهید درباره اقدامات گذشته و حال و آینده مربوط به کتاب آیات شیطانی، نظرسنجی و چاره‌خواهی نمائید خیلی به جا خواهد بود که روزنامه کیهان هوائی، وزارت خارجه یا وزارت ارشاد یک سمینار عمومی تشکیل دهند تا مسئله از دیدگاههای مختلف فقهی، قرآنی، سنتی، سیاسی، ملی و بین‌المللی و نتایجی که عملاً برای

اسلام و مسلمین به بار آمده است، مورد بررسی قرار گیرد. با قید اینکه اظهار نظر و عقیده آزاد بوده تبعاتی بر آن مترتب نخواهد شد. نه تنها از صاحب نظرات ایرانی موافق و مخالف بلکه از کشورهای مسلمان دور و نزدیک دعوت به عمل آید و حتی غربی‌هایی که آزادی فکر و اندیشه را مطرح می‌سازند.

مهندس مهدی بازرگان

۱۳۷۱/۱۲/۲۲